

ابعاد و شاخص‌های امنیت پایدار؛ مبتنی بر مدل مهندسی همگرایی ملی

نورالله قیصری^۱
سیدمهدی حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۹/۲۶

فصلنامه آفاق امنیت/ سال پنجم/ شماره بیستم - پاییز ۱۳۹۲

چکیده

امنیت پایدار از جمله موضوعاتی است که از زوایای مختلف مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. مکاتب و رویکردهای مطالعات امنیتی مختلف به بررسی عوامل مؤثر بر پایداری امنیت پرداخته‌اند. این مقاله با رهیافت سازه‌نگارانه و گاه بنا به ضرورت محیط امنیتی مورد مطالعه، از رویکرد مطالعاتی مکتب جهان سوم به بررسی تأثیر متغیرهای هویتی، معیشتی و نهادی بر متغیر میانجی همگرایی ملی و مآلاً تأثیر این متغیر در مجاورت متغیر خارجی بر امنیت پایدار پرداخته است. آنچه این مقاله را از سایر تحقیقات مشابه متمایز می‌کند، تمرکز نویسندگان بر کارکردهای مهندسی و تحلیل حساسیت متغیرهای غیرهویتي- معیشتی و نهادی- در جبران کسری تمایزات هویتی اقوام با هویت ملی است. روش این پژوهش کیفی و روش جمع‌آوری آن کتابخانه‌ای است و بعضاً به صورت فراتحلیل از تحلیل و نتایج سایر محققان استفاده شده است.

در پایان این نتیجه حاصل شده است که به دلیل ذاتی بودن آثار هویتی، بعضی متغیرهای منتسب به همگرایی هویتی با تعیین نوع، شکل، شدت و بسامد امنیت پایا، نقش اصلی و محوری را در تولید همگرایی ملی و در نتیجه امنیت پایدار با دوام نسبتاً درازمدت و نهادی‌شده دارند و در رویکرد مبتنی بر مهندسی و معماری امنیت، سایر عوامل غیرهویتي، مثل دو گروه متغیرهای نهادی و معیشتی، می‌توانند موجبات جبران کسری هویت ملی و حاکمیتی از هویت قوم مورد مطالعه را فراهم آورند. بنابراین لازم است سیاست‌گذاران، کارآمدی و اثربخشی حاکمیت در ابعاد نهادهای جامعه‌پذیری و انجام صحیح تکالیف معیشتی را به عنوان راهکار و راهبرد تأمین امنیت در بعد داخلی در مناطق قومی تلقی کنند و در مواجهه با بازیگران خارجی با خوداتکایی و تولید قدرت و اقتدار، مانع تأثیرگذاری این متغیرها بر اقوام و گروه‌های داخلی شوند.

واژگان کلیدی

امنیت پایدار، همگرایی هویتی، همگرایی معیشتی، همگرایی نهادی، مهندسی همگرایی

۱. دکتری علوم سیاسی، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع)



مقدمه

امنیت پایدار نقشی اساسی در ثبات حاکمیت و دوام مردم و هم‌چنین توسعه و پیشرفت ملت‌ها دارد. امنیت پایدار مفهومی چندوجهی است که پیدایش و استقرار آن، به خصوص در جوامع چندقومی مانند ایران، پیچیده می‌نماید و غالباً ممکن است با آسیب‌ها و موانع مختلفی روبه‌رو باشد. از این رو، برای حل آسیب‌ها و موانع، داشتن مدل امنیت متداوم و پایدار، ضروری به نظر می‌رسد.

ممکن است تعدد و تنوع قومی، چالش‌هایی را در قالب تهدید یا فرصت برای حکومت مرکزی پدید آورد که برای سطح ایده، حقوقی یا کارگزاری حکومت یا ایدئولوژی غالب، ایجاد چالش کند. هم‌چنین ممکن است تهدیدهایی هم‌چون واگرایی و تجزیه‌طلبی را همراه داشته باشد. شناخت الگوها و کارویژه‌های عوامل تأثیرگذار بر امنیت پایدار و مدیریت و مهندسی آنها نقشی قابل توجه در تبدیل تهدیدها به فرصت دارد.

هدف اصلی این نوشتار ارائه مدلی کارآمد است که نقش متغیرهای مختلف در تولید امنیت پایدار در جوامع چندقومی به ویژه در جمهوری اسلامی ایران را نشانه برود. واقعیت این است که اکثر صاحب‌نظران مطالعات قومی و امنیتی، به خصوص متفکران مطالعات امنیتی سازه‌انگاری مانند ایمانویل آدلر^۱ بر این باورند اعتمادی که معیار ایجاد امنیت است، رابطه وثیقی با هویت دارد و هنجارها را تقویت می‌کند و مانع شکل‌گیری منافعی است که منتج به واگرایی و اختلاف می‌شود. در حقیقت اعتماد و هویت، مقوم یکدیگرند (Adler, 1995 : 45-8). عامل اصلی ایجاد امنیت پایدار و پردوام احساس هویت، سرشت و سرنوشت مشترکی است که افراد و اقوام در تعامل خود با حاکمیت ملی دارند. با رویکرد پیشنهادی این مقاله، تأمین امنیت پایدار علاوه بر توجه به نقش محوری هویت قومی، متأثر از الزامات و لوازمی است که زمینه‌ساز شکل‌گیری همگرایی ملی خواهد شد که در ادامه مقاله به این الزامات و لوازم خواهیم پرداخت.

سعی نویسندگان بر آن است که با شناخت مدل و کارویژه‌های عوامل تأثیرگذار بر متغیر امنیت پایدار و پیشنهاد مهندسی این عوامل، تهدیدها و چالش‌های ناشی از تنوع قومی را در قامت فرصتی ممتاز معرفی کنند. با این حال مشکلی که ملت‌ها و دولت‌ها با آن روبه‌رو هستند عدم انطباق هویتی همه اقوام یک دولت ملی نیست.



مشکل از آنجا آغاز می‌شود که گاه ممکن است هویت قومی برخی اقوام با هویت ملی تمایز نسبتاً برجسته‌ای داشته باشد و از طرف دیگر صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران و مدیران امنیتی به جای اینکه تلاشی برای مهندسی هویت قومی یا حتی هویت ملی کنند تا موجبات همگرایی فراهم شود، با رویکرد انفعالی خواسته‌های هویتی اقوام را سرکوب و از آن مهم‌تر به تأثیر همگراساز کارویژه‌های سایر عوامل و متغیرهای دخیل غیرهویت‌ی در فروکاستن واگرایی و در به‌کارگیری آن کوتاهی و بی‌توجهی کنند. روشن است عوامل هویتی و بسترها و زمینه‌های تسهیل‌کننده و کنترل‌کننده واگرایی موجب می‌شوند تا دستیابی به اهداف و امنیت پایدار ملی سخت و گاه غیرممکن شود. از این رو شناسایی عوامل به‌وجودآورنده امنیت پایدار می‌تواند دولت‌ها و ملت‌ها را برای عبور از بحران‌ها و دستیابی به اهداف کمک و یاری رساند.

از این رو این تحقیق درصدد پاسخ به این مسئله است که در رویکردی قوم‌شناسانه، عوامل شکل‌گیری و تأمین امنیت پایدار کدام‌اند؛ به بیان دیگر، در یک نظام سیاسی یا کشور دارای تکرر قومی چه عواملی موجب افزایش یا کاهش امنیت پایدار می‌شوند؟ چگونه می‌توان امنیت پایدار را در وضعیتی از تنوع قومی - همانند ایران- که ترکیب جمعیتی متنوع دارد، ایجاد کرد و تداوم بخشید؟

چارچوب و مدل نظری

به منظور تبیین متغیرهای الگو، ضرورت دارد مفاهیمی نظیر امنیت پایدار، همگرایی ملی، همگرایی نهادی، همگرایی معیشتی و... واکاوی شود تا جایگاه هر یک از عوامل در شکل‌گیری الگوی مد نظر معین گردد.

۱. امنیت پایدار^۲

به نظر می‌رسد برای مفهوم امنیت پایدار تعریف چندان دقیقی ارائه نشده است. شاید فقدان تعریفی جامع از امنیت پایدار ناشی از پارادایم‌ها و رویکردهای مختلف در مطالعات امنیتی است که هرکدام مدعی ارائه بهترین تعریف از امنیت در سپهر نظر و نقطه بهینه امنیت در حوزه عمل هستند. صاحب‌نظران مطالعات امنیتی که در ارائه تعریفی از امنیت پایدار تقدم زمانی دارند، این مفهوم را معادل متغیر وابسته‌ای

1. Crisis
2. Sustainable Security

که محصول تعاملات قدرت در سطح فراملی است، در نظر گرفته‌اند. با این حال کم نیستند اندیشمندانی که از این واژه مستفاد شده‌اند و تعریفی مبتنی بر رویکرد فراگیر ارائه کرده‌اند که امنیت را به مثابه متغیر وابسته ناشی از تعاملات بازیگران فروملی و ملی - علاوه بر تعاملات ناشی از قدرت در سطح فراملی - می‌داند. اگرچه صفت پایداری در ذات مفهوم امنیت ساری و جاری است، با این حال اضافه کردن این صفت به کلمه امنیت می‌تواند به مفهوم تأکید بر دوام یا توجه دادن به گونه‌ای نفی امنیت متصلب و غیر شمول باشد.

در میان مکاتب امنیتی، مکتب امنیتی جهان سوم بیشترین توجه را به این حوزه ملحوظ داشته است. این نظریه‌پردازان بر این باورند که در جهان سوم، سایر ابعاد امنیت، بیش از بُعد نظامی حائز اهمیت‌اند. صاحب‌نظران این مکتب به مؤلفه‌های «ضعف نسبی در استقلال سیاسی» و «نقش آسیب‌پذیری‌های داخلی» در امنیت پایدار توجه بیشتری کرده‌اند و مهم‌ترین مسئله امنیتی جهان سوم را با فرایند شکل‌گیری دولت مرتبط می‌دانند. این مکتب امنیتی به دلیل تمایزات معنی‌دار، میزان انسجام اجتماعی در جوامع غربی و جهان سوم را عامل فقدان کارایی نظریه‌های امنیتی غربی در خصوص جهان سوم می‌داند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). در این مکتب نوعاً موضوعات امنیتی از فیلتر حوزه سیاسی می‌گذرند و رابطه امنیت و نظام بین‌الملل را رابطه مثبت و سازنده‌ای نمی‌دانند (عبدالله خانی، ۱۳۸۰: ۲۵۶ - ۲۵۷).

پایداری، مفهوم تازه‌ای است که به ویژه در روند تحولات جهانی در سه دهه گذشته و بر اثر بیم‌ها و امیدهای نو، شکل گرفته، گسترش یافته و با اقبال روبه‌رو شده است. این مفهوم سرفصل دیگری است که با وجود پیشینه کوتاه خود به سبب ظرفیت‌های گردآمده آن در پهنه‌های گوناگون، به ویژه در موضوع توسعه در سطح جهان و در محافل گوناگون، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. پایداری و مفاهیم ترکیبی آن مانند امنیت پایدار ناظر بر درک جامعی است که بر پایه آن به همه عوامل مؤثر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... در کنار یکدیگر و در تعامل با هم توجه می‌شود (نصیری، ۱۳۸۴: ۲۱۵-۲۱۶).

با رهیافت ارائه تعریف با ملاحظات درون‌ملی، امنیت پایدار امنیتی است که همه عوامل به طور پیوسته به کار گرفته می‌شوند تا ارزش‌های اساسی مورد هجوم واقع نشوند و در صورت وقوع تهاجم اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی این ارزش‌ها فدای کسب صلح نگردند و از آنها دفاع شود (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). امنیت



پایدار برای جوامع و کشورها، یعنی نگهداشت استقلال، یکپارچگی سرزمینی، پاسداری از شیوه‌های زندگی ملی و جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور داخلی است. در درجه نخست به معنای تأمین شرایطی است که کشور را از دست‌اندازی دیگران به استقلال سیاسی و ارزش‌های فرهنگی حفظ کند (مطلوبی، ۱۳۹۱: ۵)

در امنیت پایدار به جای مقابله با تهدیدها، شناسایی و چاره‌اندیشی روندهای منتهی به ناامنی اهمیت پیدا می‌کند و با کنترل و مهندسی این روندها از پدید آمدن ناامنی پیشگیری می‌شود. این نگاه، پارادایم جدیدی را شکل می‌دهد که در مقابل پارادایم کنترل قرار دارد. تفاوت اصلی این رویکرد و پارادایم کنترل آن است که در امنیت پایدار برای کنترل تهدیدها صرفاً از زور و قوه قهریه استفاده نمی‌شود، بلکه هدفش حل مشارکتی علل موجد تهدیدها با استفاده از مؤثرترین ابزارهای قابل دسترس یا درمان بیماری است. این هدف از طریق سیاست‌های امنیتی توسعه‌بخش و کاربرد استراتژی پیشگیرانه به جای استراتژی واکنشی، که در سراسر جهان دنبال می‌شود، قابل دستیابی است (گروه تحقیقات آکسفورد، ۱۳۸۹: ۲۸).

امنیت پایدار به معنای موازنه‌ای پویا میان عوامل گوناگون و مؤثر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در شرایط زمانی مشخص و متناسب با ویژگی‌های آن جوامع است. امنیت پایدار چشم‌اندازی مشترک برای همه اقوام و مردم یک کشور دارد. تنها زمانی که همه اعضای جامعه با یکدیگر برای مقابله با چالش‌های امنیتی همکاری کنند، امنیت مشترک و پایدار قابل حصول خواهد بود. این امنیت در ذات خود اشتراک هویتی را نشانه می‌رود. شاخص‌های اصلی امنیت پایدار ثبات درازمدت، توسعه، رفاه، دموکراسی، حکومت قانون، برابری و عدالت و تلقی مردمی مشروعیت حاکمیت است. امنیت پایدار خواستار احترام به تنوع جامعه ملی و بین‌المللی، ترویج احترام متقابل نسبت به فرهنگ‌های مختلف جهان و نظام‌های اجتماعی و مسیرهای توسعه کشورهای مختلف، پرهیز از تنش و همزیستی صلح‌آمیز است. دستیابی به امنیت پایدار بیش از اتکا به قدرت متعارف نیاز به حفظ اقتدار اخلاقی برای رهبری و تلاش برای غلبه بر تهدیدهای امنیتی مشترک دارد (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰).

آنچه در تعاریف و ویژگی‌های فوق با استفاده از مفاهیمی نظیر چشم‌اندازی مشترک، همزیستی صلح‌آمیز مشارکتی، بقای صلح، احترام متقابل، امنیت و ثبات بلندمدت و سایر مفاهیم مشابه بدان اشاره شده، مؤید این نکته است که امنیت پایدار ارتباط وثیقی با مفهوم هویت و فرهنگ بشری دارد و هم‌چنین مفاهیمی مانند هزینه‌های کم،



ابزارهای قابل دسترس و نرم، استراتژی پیشگیرانه، توسعه، رفاه، دموکراسی، حکومت قانون، برابری، عدالت و غیره نشان‌دهنده عوامل همگراکننده نهادی و معیشتی و تأثیر و تأثر این عوامل همگراکننده در ساخت مفهومی یکدیگرند.

۲. واکاوی همگرایی

جامعه‌شناسان برای تبیین انسجام و همگرایی، مفاهیم نسبتاً متنوع اما قرین به مفهوم همگرایی را در متون علمی به کار می‌گیرند. مفاهیمی هم‌چون ائتلاف^۱ به معنای تراکم اجتماعی- عاطفی یک گروه یا حد عالی همبستگی عاطفی اعضای آن است و گاه مفاهیمی رقیق‌تر هم‌چون هم‌نوایی، هم‌نوگرایی، هم‌نوآوری^۲ را به معنی تسلیم شدن به عقاید و آراء، مقررات، هنجارها و الگوهای که معرف اخلاق اجتماعی یا نظام ارزش‌های یک گروه و از آن خود کردن این امور است، به کار می‌برند و گاه (موکی یلی، ۱۳۷۰: ۱۶۲) واژگانی چون وفاق، هم‌رایی^۳ به معنای یکپارچگی گروه در شناخت آراء، عقاید، احساسات یا تصمیم‌گیری، اموری که گروه از طریق آنها خود را نشان می‌دهد و گاهی به مفهومی چون مشارکت به معنای مداخله شخصی اعضای یک گروه در گروه یا در سازمان اجتماعی متوسل می‌شوند. سطح مشارکت با درجه همبستگی عاطفی گروه و با درجه پیوستگی اعضا به گروه تناسب مستقیم دارد. مشارکت، کنش‌های متقابل و وابستگی‌های متقابل را در گروه افزایش می‌دهد (موکی یلی، ۱۳۷۰: ۱۷۰). هم‌چنین در مطالعات جامعه‌شناسی از مفهوم واگرایی که در تقابل با همگرایی است، استفاده می‌شود. مهم نیست همگرایی را معادل کدام‌یک از مفاهیم فوق بگیریم، مهم ترکیب اضافی یا وصفی است که با این اصطلاح ایجاد می‌شود و ترکیب معنای مرتبط با تحلیل‌ها را شکل می‌دهد. یکی از این اضافات عبارت «ملی» است که در زیر به آن خواهیم پرداخت.

۳. همگرایی و همبستگی^۴ ملی

«همگرایی ملی» وضعیتی اجتماعی است که همبستگی اجتماعی را در ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی، و احساس تعلق ملی را میان گروه‌ها و افراد جامعه ایجاد

- 1 . Coalescence
- 2 . Conformism
- 3 . Consensus
- 4 . Cohsion



و تقویت می‌کند. این وضعیتی اجتماعی فرایند و سازوکاری است که قسمت‌ها و بخش‌های مختلف با عناصر متفاوت یک جامعه را به درون یک کلیت وارد می‌کند. قدرت جاذبه‌ای که گروه بر اعضای خود وارد می‌کند موجب هم‌فکری و همراهی می‌شود. همبستگی یک گروه سبب می‌شود که گروه هم‌چون یک تن واحد عمل کند. تفرق وضعیت مقابل همبستگی است (موکی یلی، ۱۳۷۰: ۱۶۲). عمل مبتنی بر سیستم همبسته به مثابه سیستمی است که دارای آن‌تروپی منفی است؛ بنابراین دوام و پایداری، محصول هم‌فکری و همراهی است. همبستگی ملی، احساسی است که مفهوم هویت و وفاداری را دربردارد؛ بدین ترتیب در حس همبستگی ملی احساس مشترکی میان سرزمین و مردمان مختلف آن به وجود می‌آید بدون آنکه آنها از لحاظ فرهنگی و فضایی به هم نزدیک باشند (به‌فروز، ۱۳۷۴: ۱۱۲). منظور از همبستگی ملی هماهنگی میان اجزای تشکیل‌دهنده کل نظام اجتماعی است. همبستگی در مفهوم بسیار اساسی و حداقلی آن هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و البته در نظام اجتماعی هرگز رخ نمی‌دهد. همبستگی کامل به معنای فقدان هرگونه ناهماهنگی است. بنابراین می‌توان از درجات بالاتر و پایین‌تر همبستگی سخن گفت. همبستگی در سطح کلان (نظام اجتماعی) به مفهوم ملت‌سازی نزدیک است و در مقابل آن واگرایی ملی قرار دارد.

۴. واگرایی ملی

واگرایی ملی وضعیتی است که همبستگی اجتماعی را در ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی کاهش می‌دهد، احساس تعلق ملی را میان گروه‌ها و افراد جامعه از بین می‌برد و مانع همبستگی سیاسی- اجتماعی می‌شود و اساساً حیات ملی را تهدید می‌کند. واگرایی نیز پیرامون یک «هویت» تعریف می‌شود تا در محور آن، عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده یک کل جدید گردهم آیند و منسجم شوند. اساساً واگرایی مولد «غیریت» است؛ یعنی می‌تواند «هویت جدیدی» تولید کند. واگرایی موجبات کاهش مشروعیت (مقبولیت) و یکپارچگی و انسجام اجتماعی نظام را فراهم می‌کند. کاهش مشروعیت موجب بی‌ثباتی سیاسی و کاهش امنیت داخلی و نفوذ حاکمیت می‌شود و آسیب‌پذیری‌های نظام سیاسی را در مقابله با تهدیدهای خارجی افزون‌تر می‌کند و در واقع تحلیل‌برنده توانایی‌ها و قابلیت‌های داخلی و موجب زوال و منفعل‌کننده ظرفیت‌های سیاسی نظام سیاسی است و این موضوع موجب کاهش شدید وفاداری و ناهماهنگی و نارضایتی مردم از تصمیم‌ها و سیاست‌های حکومت می‌شود. هم‌چنین

واگرایی باعث کاهش توانایی حاکمیت در بسیج منابع انسانی و مادی هنگام بحران‌های واقعی امنیت ملی، پایین آمدن میزان پاسخ‌گویی و ناتوانی حکومت در انجام وظایف و اجرای برنامه‌هایش می‌شود (امینی، ۱۳۸۹: ۲).

۵. رویکردهای همگرایی ملی

همگرایی از نظر ساختاری محصول تعامل و هماهنگ شدن سه حوزه مهم معیشتی، نهادی و هویتی است. از آنجا که همگرا شدن کامل، متناسب و متقارن این عناصر بسیار مشکل است، بنابراین همگرایی را می‌توان پدیده‌ای نسبی دانست و نباید انتظار هم‌آمیختگی کامل از آن داشت. به همین دلیل همگرایی دائماً وضعیتی کشسانی خواهد داشت. با این حال تحقق همگرایی در هر سطحی مستلزم این است که بین این عناصر سه‌گانه نوعی اتصالات محکم و مفصل‌بندی متعادل و متقارن شکل گیرد.

۶. همگرایی هویتی

هویت برای یک ملت، به منزله روح برای بدن و جان برای جسم است که فقدان آن به منزله مرگ و تباهی است. تکوین همگرایی هویتی، فرایندی طولانی و پیچیده است. عوامل جغرافیایی، قومی، زبانی، اعتقادی، معیشتی، سرگذشت تاریخی، اعیاد و رسوم، حتی رنگ‌ها، نمادها و به طور کلی هنر و معماری سهم بسیار مهمی در شکل‌گیری و پیدایش آن دارند. ثبات سیاسی و امنیت ملی کشورها نیز با مقوله همگرایی هویتی پیوند عمیقی دارد؛ مؤلفه‌هایی که به علت پیوند نزدیک‌شان با یکدیگر، بر اثر گذر ایام برآیند خاصی را به وجود می‌آورند که همانا هویت و روح کلی کشورهاست. اساساً هویت را می‌توان به مقوله‌های متعددی نظیر هویت فردی، قومی، ملی و جهانی دسته‌بندی کرد.

الف) هویت فردی^۱

مجموعه ویژگی‌هایی است که امکان شناسایی فرد را از افراد دیگر فراهم می‌کنند. هویت جمعی یا اجتماعی، نشأت گرفته از جایگاه و تعلق فرد به جامعه است و انسان‌ها در هویت جمعی خود تعهداتی از قبیل هویت جنسی، صنفی، قومی، طبقاتی، ناحیه‌ای، ملی و فراملی دارند. این‌گونه نیست که هویت‌های متفاوت و گوناگون با هم در تعارض و ناهمبستگی باشند، بلکه هر کدام دارای جایگاه و وزن خاص خود هستند. اینکه هر



فرد به لحاظ هویت شخصی، خود را چگونه تعریف کند که با ایده حاکمیت هماهنگ باشد یا نه در تولید امنیت مؤثر است. هویت فردی به تعریف بازاندیشانه فرد از خود اطلاق می‌شود و «خویشتن» مهم‌ترین وجه هویت فردی است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۲).

ب) هویت قومی^۱

هویت قومی نوعی وضعیت روانی برانگیختگی است که در جریان آن اعضای گروه قومی، احساس پیوستگی و تعلق خاطر جدی (خیالی یا واقعی) بین خود و با سایر گروه‌ها می‌کنند. در این شرایط خاص ممکن است گرایش قوم‌مدارانه تقویت شود و احساسات مشترک در زمینه‌هایی مثل تاریخ، سرنوشت، منافع و نمادهای فرهنگی تجلی و بروز یابد (برتون، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۴). در واقع هویت قومی، بخش غیرتهاجمی ماهیت اقوام است و بخش تهاجمی را «ناسیونالیسم قومی» می‌نامند. ناسیونالیسم دربرگیرنده دو مفهوم ملت و دولت و اولویت وفاداری ملت به دولت و در قیاس انواع دیگر وفاداری موجود در جامعه است (سینایی، ۱۳۸۰: ۱۸۲). درگیری و فعالیت قومی^۲ (مشارکت اجتماعی و رفتار فرهنگی) مشارکت در زندگی اجتماعی و رفتارهای فرهنگی گروه قومی خودی که شاخص‌های آن زبان، دوستان، سازمان اجتماعی، مذهب، سنت‌های فرهنگی و سیاست است. علاوه بر اینها رفتارهای فرهنگی مثل موسیقی، رقص، پوشش، روزنامه‌ها، مجلات، کتب، ادبیات، غذا، آشپزی، اوقات فراغت، سنت‌های فامیلی و خویشاوندی، نقش‌های خانوادگی دیگر، ازدواج درون‌گروهی، دانش، فرهنگ و تاریخ قومی ملاک‌های مهم هویت قومی به شمار می‌آیند (Phinney, 1990: 1).

۷. ناسیونالیسم

ناسیونالیسم منشأ مشترک گروه‌ها را به مکانی خاص ربط می‌دهد و آرمان و اهداف خاصی را عرضه می‌کند و باعث مشروعیت قدرت دولت‌ها می‌شود. در علوم اجتماعی هویت جمعی به اعضای یک گروه یا مقوله اطلاق می‌شود که خودشان را متفاوت از دیگران (سایر گروه‌ها و مقولات) و مشابه اعضای درون گروه می‌دانند (Maleeseviac, 2002: 196).

ناسیونالیسم قومی نیز به گونه‌ای ساختار سیاسی، فرهنگی و قومیت را مهندسی می‌کند و احساس هویت را برای قومیت بروز می‌دهد. ناسیونالیسم قومی به چند طریق باعث بحران و منازعه می‌شود: نخست اینکه ناسیونالیسم قومی بخواهد در کشورهای

1 . Ethnic Identity

2 . Ethnic Involment

چندقومی با مرزهای مشخص تبدیل به ملت شود که به طور طبیعی با قدرت مرکزی در تضاد خواهد بود. نمونه آن اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی سابق است. در حالت دوم گروه‌های قومی واحد در چند کشور پراکنده و طرفدار دولتی فراگیر با شرکت همه گروه‌های هم‌ریشه‌اند که ناآرامی منطقه‌ای را به دنبال خواهد داشت و در صورت حمایت یکی از کشورها از جنبش قومی، احتمال بروز جنگ بین کشورها نیز وجود خواهد داشت. تصور نابرابری نژادی و برتری یک قوم بر قوم دیگر عواقب سیاسی مهمی داشته و کشمکش‌هایی عمده به وجود آورده است. جنگ جهانی دوم و فرضیه نژاد عالی فاشیست‌ها و نیز استمرار جنگ‌افروزی و کشتار از سوی صربستان در بالکان و استمرار کشتار فلسطینیان از سوی رژیم اشغالگر قدس از نمونه‌هایی است که از تأثیر چنین نگرشی بر حیات ملت‌ها و اقوام حکایت دارد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۹۷).

۸. تشدید برجستگی هویت قومی

تشدید هویت قومی شرایطی است که افراد عضو گروه قومی از سطح فرهنگی خارج می‌شوند و قومیت به امر سیاسی یا بازیگر سیاسی تبدیل می‌شود. البته باید توجه کرد که هویت قومی به لحاظ شدت و ضعف در یک طیف قرار می‌گیرد و آن قسمت از طیف که از شدت قوی برخوردار است، تشدید هویت قومی نامیده می‌شود. تشدید هویت قومی به شدت بر خواسته‌ها و نیازهای واقعی و ذهنی (خیالی) قومی می‌افزاید. معمولاً خواسته‌ها از شکلی قانونی مثل خواسته‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... شروع می‌شود و به خواسته‌هایی غیرقانونی می‌انجامد و روشن است که به نفع نظام سیاسی و دولت ملی نخواهد بود؛ زیرا هرچه تشدید هویت قومی حادثتر باشد، مسائل و مشکلات قومی بیشتر به سمت ناامنی و بروز چالش‌های امنیتی میل می‌کند. اساساً هویت شامل درگیری‌های^۱ فعال است که تنش بین عاملیت انسانی و ساختار اجتماعی را نشان می‌دهد (Kath, 2000: 13).

۹. هویت ملی^۲

هویت ملی بالاترین سطح هویت است که تعلق یک فرد را به جامعه ملی یا دولت-ملت مشخص می‌کند و نوعی احساس تعلق به ملتی خاص است که نمادها، سنت‌ها،

1 . Engagment

2 . National Identity



مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان تاریخی و فرهنگ و سرزمین معین دارد. هویت ملی یعنی به واسطه اشتراک داشتن در برخی عناصر فرهنگی و شبه‌فرهنگی، احساس تعلق به گروهی از انسان‌ها داشتن است. اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی در مورد مؤلفه‌های هویت ملی، دیدگاهی متفاوت دارند. در حالی که در علم جغرافیا سرزمین مشترک و تاریخ مشترک مؤلفه‌های اساسی هویت ملی محسوب می‌شوند، در مطالعات سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک، ملیت یا جامعه مدنی بومی تکیه می‌شود. در مطالعات اجتماعی زبان، دین و آداب و سنن مشترک را عناصر اصلی هویت ملی می‌دانند. در مطالعات فلسفی بیشتر به وحدت فرهنگی و تاریخ مشترک تأکید می‌شود و در روان‌شناسی اجتماعی نیز تأکید بر هویت «ما» و احساسات مشترک و آگاهی جمعی است. آنچه برای نظام سیاسی مهم است احساس تعلق خاطر به هویت ملی است که با مشارکت ملی نمودار و محقق می‌شود. تفاوت میان فرهنگ‌ها به مؤلفه‌هایی همانند تاریخ، زبان، اعتقادات، آداب و رسوم، نهادهای اجتماعی و نژاد بر می‌گردد. این مؤلفه‌ها به علت پیوند نزدیک‌شان با یکدیگر، بر اثر گذر ایام برآیند خاصی به وجود می‌آورند که همانا هویت و روح کلی کشورهاست (جلایی‌پور، ۱۳۷۵: ۵۱۱). هویت ملی همان حالتی است که میان مردم در سراسر کشور همبستگی ایجاد می‌کند که برابر آن، از سایر هویت‌ها جدا می‌شود. برای تقویت هویت ملی باید اراده با هم زیستن بین اقوام گوناگون یک سرزمین تقویت شود (جلایی‌پور، ۱۳۷۲: ۲۰۲). حال به چند مؤلفه هویت ملی و تأثیر آن بر امنیت اشاره می‌شود:

الف) زبان

در بسیاری از تعاریفی که از هویت و ناسیونالیسم شده است، زبان را از عناصر تشکیل‌دهنده آن دانسته‌اند. گاه تأکید بر زبان واحد مشکلات امنیتی و واگرایی هویتی برای حاکمیت ملی ایجاد می‌کند. از جمله کشورهایی که نتوانسته‌اند برای هویت ملی خود تفاهم و همگرایی در زبان مشترک دست و پا کنند و مشکلات جدی در این مسیر دارند می‌توان به عراق و هندوستان اشاره کرد. رسمیت زبان عربی و کردی در عراق و زبان‌های متعدد در هندوستان بدان علت بوده است. زبان فارسی یکی از عناصر فرهنگ ملی ایرانیان است. ممکن است زبان فارسی در افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، ازبکستان و در مناطق مختلف دیگر رواج داشته باشد، ولی مسلم است که هویت ملی ایران با کشورهای مذکور یکسان نیست؛ زیرا کشورهای مختلفی وجود



دارند که هویت ملی مختلف، ولی زبانی واحد دارند. هویت ملی امری یک‌بُعدی نیست که بتوان آن را در زبان خلاصه کرد. البته گویش‌های متنوع فارسی عامل تفرقه و جدایی نیستند. گسترش و نفوذ زبان فارسی در کل فلات ایران انتخابی طبیعی برای اقوام ایرانی بوده است (جلایی پور، ۱۳۷۸: ۳۱۴). بسیاری از زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی خاستگاه یکسانی با زبان فارسی دارند و بسیاری از واژگان آنها یا کاملاً همانند فارسی ادا می‌شوند یا در گذشته زبان فارسی به‌کار می‌رفته‌اند. به همین علت تقریباً زبان فارسی برای همه افراد این اقوام قابل فهم است و در طول تاریخ نیز عامل ارتباطی این اقوام با هم بوده است. بنابراین می‌توان گفت زبان فارسی محور همگرایی هویتی در ایران محسوب می‌شود.

ب) دین و فرهنگ

دین و فرهنگ یکی از عناصر عمده و تاریخی هویت ملی است که ارزش‌های زنده و پویا یک جامعه را دربرمی‌گیرد و این موضوع در کشورهای اسلامی کاملاً صادق است. اسلام، دین رسمی ایران است. ۹۹٫۵ درصد مردم ایران مسلمان و حدود ۹۰ درصد شیعه مذهب‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹). تشیع عنصر تاریخی و جزء جدایی‌ناپذیر روح هویت ملی ایرانیان است. بسیاری از سنت‌ها، آداب و رسوم و ارزش‌های فرهنگی در شیوه زندگی ایرانیان کم و بیش در قالب تشیع شکل گرفته است و کمتر تحولی در تاریخ چند صد ساله اخیر ایران اتفاق افتاده که متأثر از حوزه مذهب تشیع نباشد. ایران یکی از نمونه‌های شکل‌گیری دولت در قالب یک مذهب است. ایران منهای دین اسلام و منهای تشیع، فاقد بخشی از هویت واقعی خویش است؛ زیرا تشیع با تمام ارکان فکری و فرهنگی این جامعه ارتباط دارد (توسلی، ۱۳۷۲: ۴۲).

در بروز بحران‌ها، مذهب کارکردی دوگانه دارد؛ یعنی هم ممکن است باعث شعله‌ور شدن آتش بحران‌های قومی شود و هم بحران‌های قومی را متعادل و مهار کند. این کارکرد به درک و تلقی افراد از مذهب و نیز به نوع مذهب گروه حاکم بستگی دارد. به طور کلی مذهب در صورتی که متمایز از مذهب گروه حاکم باشد می‌تواند به بحران قومی و شورش مشروعیت دینی بیخشد. بنابراین در اقوامی که مذهبی جدای از هیات حاکمه دارند، زمینه‌های بحران شدت بیشتری می‌یابد و در صورت بروز بحران، مهار آن سخت‌تر خواهد شد. در این حالت مذهب ممکن است باعث تقویت و تشخص قومیت شود (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۸). در عوض میان اقوام هم‌مذهب با هیات حاکمه،



زمینه مهار بحران از طریق ارزش‌های مذهبی وجود دارد. البته باید توجه کرد که در اقوام هم‌مذهب با هیأت حاکمه، زمینه‌های نابرابری اجتماعی و محرومیت نسبی- به ویژه در حکومت‌های مذهبی- کمتر است؛ زیرا در این حکومت‌ها شرط حضور در قدرت سیاسی نه اشتراکات قومی بلکه اشتراکات مذهبی است.

ج) آیین‌های پیوندگر

سنن و آداب کنونی هر قوم قدیمی، یادمانی از گذشته‌های دور دارد. بسیاری از آداب و رسوم طی تحول خود به عنوان عناصر پیوندگر اعضای یک قوم یا افراد ملت نقش خود را حفظ کرده‌اند. نوروز به عنوان جشنی کهن از اقوام گوناگون منطقه به میراث رسیده و با رنگ و لعاب ویژه خود شناسنامه ایرانی گرفته و به نماد پیوندگر اقوام ایرانی و ملت ایران تبدیل شده است. امروزه نوروز به عنوان جشنی ملی تجلی‌گاه یگانگی، هم‌اندیشی، هم‌کنشی و همدلی ایرانیان درون مرزهای ایران‌زمین است و اینک به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ ملی و منطقه‌ای عامل همبستگی ملی اقوام تشکیل‌دهنده ملت و نیز بستر پیوستگی فرهنگی ملل هم‌جوار و هم‌مرز ایرانی به شمار می‌رود (شیخ‌وندی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). فرهنگ و تمدن ایرانی از آموزه‌های دین اسلام تأثیر عمیقی پذیرفته به‌گونه‌ای که هویت ایرانی، هویتی ایرانی- اسلامی است. وجود آیین‌ها و مراسم مربوط به محرم، اعیاد قربان و فطر میان همه اقوام و مذاهب اسلامی در ایران زمینه‌ساز پیوند میان اجزای مختلف ملت ایران بوده است. هم‌چنین عوامل همگرایی نظیر ریشه تاریخی، فرهنگ ملی، مفاخر ملی، آرمان سیاسی و نمادهای ملی مشترک را می‌توان در این رویکرد مورد بررسی قرار داد.

اکثر صاحب‌نظران مسائل امنیتی و اندیشمندان مطالعات قومی بر این باورند که عامل اصلی همگرایی ملی، ملاحظات همسانی هویت ملی است که ثبات و امنیت را به ارمغان می‌آورد؛ زیرا هویت مولد ارزش‌های مشترک است و اساساً انسان‌ها آمادگی فداکاری برای ارزش‌های خود را دارند. واقعیت این است که هویت‌های فردی، قومی و ملی نه در عرض یکدیگر بلکه در طول هم هستند.

همان‌طور که در بخش رویکرد هویتی اشاره شد، محور اصلی تأثیر بر همگرایی ملی محصول ویژگی‌های هویتی انسان‌ها در سطح فردی، قومی و ملی است. با این حال اندیشمندان معتقدند عوامل و ویژگی‌های هویتی در مسیر امنیت (سازی- سوزی) از فیلترها و کاتالیزورهای معیشتی و نهادی عبور می‌کنند که در زیر به آن اشاره خواهد شد.

۱۰. همگرایی معیشتی

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های همگرایی معیشتی در مفهوم همگرایی اقتصادی نهفته است. منظور از همگرایی اقتصادی مکمل بودن اقتصاد اقوام و مناطق کشور است. هرچه مناطق و اقوام دارای اقتصادی مکمل باشند، میزان همبستگی و همگرایی بیشتر از مناطق و اقوامی است که رقیب اقتصادی هم هستند. عامل مهم دیگر، توزیع متناسب منابع^۱ و الگوی تجارت^۲ است. اگر اقوام یک ملت به جای سایر ملت‌ها بین خود مبادلات تجاری داشته باشند، همگرایی بین آنها افزایش می‌یابد.

دی سیسک به نقل از راگوسکی^۳، میدول^۴ و لوی و هکتر^۵ می‌نویسد: صاحب‌نظران در سنت انتخاب عقلانی برگرفته از اقتصاد، استدلال می‌کنند که افراد به صورت دسته جمعی به منظور پیگیری اقدامات منجر به افزایش ارزش‌ها، درهم خواهند آمیخت یا از مشارکت و اقدام دسته جمعی قومی بر اساس اهداف و منافع شخصی خاص خود امتناع خواهند کرد. طبق این توضیح، منافع یک گروه قومی، برآیند منافع شخصی اعضای آن گروه است؛ یعنی وسیله‌ای برای نیل به یک هدف اما نه پایانی برای خود آن هدف. قوم‌گرایی خیالی واهی است که پیگیری عاقلانه فردی مقولات از رهگذر اقدام دسته جمعی را دشوار و پیچیده می‌سازد (سیسک، ۱۳۷۹: ۶۵). بر پایه این نظریه، عضویت افراد در گروه‌های قومی حاصل آگاهی‌های قومی است که خود از خلال گزینش‌های فردی و جمعی منتج می‌شود. به طور ساده، نظریه گزینش عقلایی به انتخاب بین دو یا چند موضوع اشاره دارد که ممکن است این انتخاب بین خوب و بد یا بد و بدتر باشد. حال اگر راهبرد کلان اقتصادی یک کشور به گونه‌ای طراحی شود که حفظ وضع موجود و قوام حاکمیت موجب دوام معیشت و درآمد اقتصادی خانوارها باشد، آن‌گاه افراد به منظور صیانت نفس و حفظ هویت خویش برای پابرجایی حاکمیت تلاش می‌کنند. این موضوع وقتی لباس واقعیت بر تن می‌کند که مشاغل افراد در سطح سرزمین یک دولت توزیع شده باشد؛ یعنی نهاده‌های تولید، مکان فرایندها و باز داده‌های محصولات و تولیدات در مکان‌های مختلف سرزمینی، به هم وابسته باشند.

-
- 1 . Distribution of Economic Resources
 - 2 . Trade Pattern
 - 3 . Rgowski
 - 4 . Mead Well (1989 - 1991)
 - 5 . Levi and Hechter



همان‌طور که دی سیسک طرح مسئله می‌کند، اقدامات سامان‌بخش درگیری در جوامع متفرق، آمیژه «اقتصاد سیاسی» قابل توجهی دارند. اگر توزیع نامناسب منابع منشأ کشمکش قومی باشد، چه نوع اقداماتی به بازتوزیع مناسب ثروت‌ها و درآمدها می‌انجامد؟ برخی اندیشمندان به راه‌حلهایی با عنوان «بزارهای تعادل مالی» اشاره می‌کنند که عبارت از اقداماتی است که توزیع منصفانه منابع جامعه را بهبود می‌بخشند. چنین اقداماتی ممکن است سیاست‌های عمومی هدایت‌شده، سیاست‌های بازار نیروی کار و دسترسی غیریکسان به منابع معینی را شامل شود. «با این حال تأملی در متغیرهای اقتصادی، بیانگر این نکته است که تبیین با پیش‌بینی تأثیرات گرایش‌های اقتصادی بر درگیری قومی بسیار مشکل است» (سیسک، ۱۳۷۹: ۱۳۲).

گی روشه در کتاب تغییرات اجتماعی اشاره می‌کند که طبق نظر کلارک کر (Clark Kerr, 1911-2003) و همکارانش، صنعتی شدن، نیروی عمده شکل‌دهنده دنیای امروز است که در راستای آن جوامع از برخی جهات به یکدیگر شبیه می‌شوند.^۱ به عقیده او، «منطق صنعت‌گرایی» باعث می‌شود توسعه اجتماعی، سلسله تغییرات معین در نهادهای اجتماعی را پدید آورد (گیدنز، ۱۳۸۱: ۷۰۱). با تشابه جوامع صنعتی به هم و وابستگی متقابل اقتصادی آنها خطر جنگ کاهش می‌یابد؛ زیرا اصولاً جنگ‌ها یا ناشی از تصادمات فرهنگی است یا از اختلافات منافع اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. بعدها نظریه او به علت محدودیت‌هایش به چالش کشیده شد؛ از جمله اینکه هرچند صنعتی شدن تأثیر فراگیری دارد، اما تنها یکی از تأثیراتی است که به توسعه جوامع مدرن شکل می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۱: ۷۰۳). به هر حال بخش‌های اصلی این نظریه تا به امروز بسیار منشأ اثر است.

همگرایی معیشتی، همگرایی است که به لحاظ وابستگی متقابل بین مناطق مختلف کشور از نظر بازار مصرف، استقرار و مکان‌یابی تولید یا منابع اولیه، ارتباط دوسویه و تنگاتنگی پدید می‌آورد. مطابق این نظریه، مثلاً اگر کارخانه‌ای در سیستان و بلوچستان احداث شود، منابع اولیه عمده آن از سایر مناطق مرکزی ایران نظیر اصفهان تأمین می‌شود. در این رویکرد اقتضا دارد بازار مصرف و بازار عرضه عمده این محصول نیز در سایر مناطق کشور باشد یا مثلاً کارخانه‌ای که در اراک افتتاح شده است، از کارگران و مهندسانی از مناطق حاشیه مرزی استفاده کند تا همه بخش‌های مختلف جامعه به اقتصاد ملی متصل شوند. به همین علت در بعضی مناطق مرزی به

۱. رک: گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، ویرایش ۲، چ ۱۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۴۹-۵۹.

دلیل متصل نشدن به اقتصاد ملی، نوعی محرومیت اقتصادی شکل می‌گیرد که موجب واگرایی می‌شود. البته روشن است که در کنار برجستگی «تمایز قومی» رونق اقتصادی مناطق قومی نیز به دلیل اتصال به اقتصاد خارج از کشور ممکن است تسهیل‌کننده واگرایی باشد.

بنابراین عوامل مختلفی را می‌توان به عنوان مؤلفه‌های همگرایی معیشتی برشمرد از جمله:

الف) توسعه متوازن

برخی پژوهشگران در تحلیل منازعات قومی، از توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای به عنوان زمینه‌های بحران‌خیزی مناطق قومی یاد می‌کنند. این نظریه معطوف عواملی نظیر شرایط طبیعی و جغرافیایی، جمعیتی، ساختار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های بخش خصوصی است که برای برخی مناطق، توسعه اقتصادی و برای مناطقی دیگر عدم توسعه منطقه‌ای به ویژه در ارتباط با اقلیت‌های قومی را به ارمغان می‌آورد. در مقابل، با توجه به مزیت‌های نسبی و صرفه‌های اقتصادی داخلی و خارجی، برابری کامل همه مناطق غیرممکن و دست نیافتنی است. «اقداماتی که معرف روابط بین گروه‌های قومی و دولت‌اند، از ابعاد اساسی اقدامات سامان‌بخش درگیری‌های ناشی از واگرایی قومی هستند. در یک سو، اقداماتی قرار دارند که مربوط به گروه‌های مشخصی نیستند یا حقوق و اولویت‌های گروهی را در چارچوب مناسبات قومی مشخص نمی‌کنند؛ در سوی دیگر، جریان‌هایی هستند که حقوق و اولویت‌های خاصی را برمی‌شمردند و به رسمیت می‌شناسند و آنها را به گروه‌های مشخص قومی اعطا می‌کنند. سیاست‌های اقتصادی، تخصیص درآمدهای عمومی، سیاست ناظر بر آموزش و پرورش و آموزش زبان رسمی یا قومی، شرح حقوق و وظایف، تبیین ساختار حقوق گروه‌ها هنگام مورد تجاوز و تعدی واقع شدن آنها، شهروندی و مراحل اجرای عدالت، همگی اجزای مهم مدیریت موفق منازعات قومی‌اند» (نک: دی سیسک، ۱۳۷۹: ۱۳۱ و ۱۳۰). آنچه شدنی است تلاش برای کاهش شکاف‌های موجود و تعدیل عقب‌ماندگی‌های ساختاری و تاریخی است که می‌تواند زمینه‌ساز بهبود وضعیت مناطق عقب‌مانده و کاهش واگرایی قومی و منطقه‌ای شود.

ب) فناوری اطلاعات و ارتباطات

تحول ژرفی که پیرامون فناوری اطلاعات و ارتباطات رخ نموده، همراه خود موجب



تغییر در سرمشق (پارادایم) فناوری (از صنعتی به اطلاعاتی) شده است. امروزه در حالی که فناوری اطلاعاتی به مهم‌ترین عامل تولید، رقابت‌پذیری، رشد اقتصادی و حضور در بازارهای جهانی تبدیل شده است، از رهگذر قوت بخشیدن به نیروی مرکزگریز، جهان‌گرا و بازیگران متعدد دیگر، در چهره مهم‌ترین ابزار چالش‌طلبی مرزهای سیاسی، به حاشیه‌رانی دولت-ملت و نیز تحلیل بردن حاکمیت ملی ظاهر شده است (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۸). امروزه از چنین گفتمانی بیشتر با عنوان جهانی شدن^۱ یاد می‌کنند. از پیامدهای مهمی که جهانی شدن بر پدیده‌های جغرافیایی - سیاسی دارد سه موضوع تضعیف دولت - ملت‌ها، تقویت هویت‌خواهی‌های قومی و کاهش نقش مرزهای جغرافیایی است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۰: ۲۳۸) تا جایی که جهانی شدن را با توجه به کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی، پایان عصر جغرافیا دانسته‌اند (فلاحی، ۱۳۸۰: ۳۲۰)؛ زیرا جهانی شدن را به معنای روابط گسترده‌تر و تعاملات بیشتر، سریع‌تر و برداشتن مرز میان قلمروهای جغرافیایی سیاسی می‌دانند (هاشم گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۴۴). این دگرگونی‌ها کارکرد سنتی مرزهای جغرافیایی را که ایجاد مانع در برابر حرکت انسان‌ها، اجناس و تفکرات بوده است (درایسدال، ۱۳۷۳: ۱۳۶) با چالش جدی مواجه می‌سازد. امروز رسانه‌ها در فرایندی شتابان قادرند هویت‌های مجازی برای افراد و گروه‌ها درست کنند. آنها بدون اینکه مرزهای سیاسی مورد تجاوز نظامی قرار گیرند، موجب تخریب هویت‌های ملی می‌شوند و در نتیجه، بحران‌ها افزایش می‌یابد و مسائل ملی و هویت‌خواهی‌ها در فرایند جهانی شدن تشدید می‌شود. این وضعیت در کنار رویکرد توسعه و افزایش سطح مراودات و مبادلات زمینه‌ساز بسط و گسترش آگاهی‌های قومی و فرهنگی و موجب خیزش قومی می‌شود. همچنین ارتباطات باعث آگاهی قومیت‌ها از هم‌بودی سایر اقوام در پهنه کشور با ماهیت هویت ملی می‌شود. اگرچه به اذعان دانشمندان مختلف، فناوری اطلاعات به واگرایی اقوام و مردم از حاکمیت ملی انجامیده است، اما پیش از آنکه این کارکرد ناشی از ذات فناوری اطلاعات باشد، محصول جهت‌گیری و سیاست‌گذاری‌های کلان فضای مجازی است. حال اگر در منازعه فضای سایبری با رقبا و دشمنان، از مدیریت و رهبری آندوی و تهاجمی و تولید مفاهیم همگراکننده حاکمیت ملی بهره گرفته شود، تحقیقاً برنده این منازعه کسی نخواهد بود مگر اینکه پیام فطری و مطلوب کاربران را با هنر و ابزار مناسب عرضه بدارد. قدرت سایبری تیغی دولبه است؛ در صورت موفقیت نهادهای ملی

در تولید انگاره‌های امنیت‌ساز مطمئناً همگرایی ملی افزایش خواهد یافت. بنابراین، مبتنی بر رویکرد همگرایی معیشتی، لازم است سطح دسترسی اقوام و همه مردم به امکانات ارتباطی و اطلاعاتی نظیر رسانه‌های جمعی^۱ مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، نشریات و شبکه‌های مجازی مدیریت‌شده ملی و اطلاع‌رسانی برجسته‌تر از رسانه‌های رقیب مهیا شود تا کمکی به تقویت و بازیابی هویت ملی و مالاً افزایش همگرایی ملی باشد.

فقدان عدالت جغرافیایی و فضایی، توزیع و تخصیص نامناسب منابع ملی، ترکیب نامتوازن و نامتجانس ملی که متأثر از فقدان نوسازی ملی است، خود محصول بافت قومی کشورهاست. در صورت نوسازی و پیشرفت این عدم توازن و تجانس به دلیل عدم وابستگی کار و اشتغال در اقتصاد جدید به زمین خاص و محدود و آمادگی افراد برای مهاجرت، قابل رفع است. به همین علت استقرار اقلیت‌ها در بخش حاشیه‌ای کشور و مجاورت دنباله‌های فرامرزی برخوردار از دولت مستقل ملی، ضریب آسیب‌پذیری دولت ملی و سرزمینی را بالا می‌برد. با تحلیل مبتنی بر رویکرد معیشتی، ساختار توپوگرافیک غیرمنسجم و گسیخته موجبات شکل‌دهی و تقویت خرده‌فرهنگ‌ها را فراهم می‌آورد. البته توسعه و پیشرفت‌های ارتباطی، اطلاعاتی و زیرساختی بخش عمده محدودیت‌های ساختار توپوگرافیک غیرمنسجم و گسیخته را از بین می‌برد.

ج) برابری‌های اجتماعی و عدم احساس محرومیت نسبی

در کشورهای چندقومی که یک قوم از نظر سیاسی مسلط است، معمولاً اقلیت‌های قومی توانایی اقتصادی-سیاسی کمتری در جامعه دارند. ویژگی‌های نژادی و قومی این اقوام همواره آنان را در موقعیت نامساعدتری در بازار کار که پایه تبعیض در استخدام، ترفیع و درآمد است، قرار می‌دهد. وجود نابرابری اجتماعی و اقتصادی در یک نظام اجتماعی، عامل مهمی در بروز نزاع است، اما مهم‌تر از آن درک و ارزیابی آن توسط مردم است. اگر مردم نابرابری را منفی ارزیابی کنند، در آن صورت- تحت شرایطی- در آنها نیز احساس بی‌عدالتی به وجود می‌آید. مهم‌ترین شرط پیدایش این احساس بعد از نابرابری این است که انسان‌ها بتوانند خود را با یکدیگر مقایسه کنند. مقایسه اجتماعی یکی از عوامل بسیار مهم در بروز شورش است (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۶۶). اگر معیشت مردم عادلانه تأمین نشود، احساس محرومیت نسبی شکل می‌گیرد. اگر احساس



محرومیت نسبی^۱ در جامعه عمیق و در عین حال در سطح وسیعی از مردم وجود داشته باشد، در آن صورت تحت شرایط خاصی، به ویژه در صورت سازماندهی مناسب بسیج مردم و تضعیف نیروهای مسلح، موجب شورش می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۴۴). کارکردهای امنیتی هویت‌های فردی، قومی و ملی در مسیر تعامل با عوامل معیشتی، مشروط به اینکه هم‌جهت با این عوامل باشند، به صورت تضایفی تولید اثر می‌کنند یا اگر با این عوامل زاویه‌دار باشند، به مرور رنگ خواهند باخت. بدیهی است کارویژه‌های امنیتی هویت به شدت متأثر از کارکرد فرایند جامعه‌پذیری نهادهای اجتماعی-سیاسی است. اساساً نهادها قابلیت اعطای دستگاه ادراک هویت تاریخی یا تولید هویت جدید را دارند.

۱۱. همگرایی نهادی

شرط به وجود آمدن این نوع همگرایی گذر از بحران‌های هویت، نفوذ، مشارکت، مشروعیت، توزیع و همبستگی ملی است. یکی از مقومات شکل‌گیری همگرایی نهادی، نهادهای تولیدکننده جامعه‌پذیری هستند که ارزش‌های ملی هر جامعه را درون آن جامعه تولید و بازتولید می‌کنند. این نهادها باید بتوانند به تربیت و جامعه‌پذیری اعضای جامعه در راستای فرهنگ و هویت ملی همت گمارند. همگرایی نهادی بسیار متأثر از روند جامعه‌پذیری است و هم‌چنین به میزان کارآمدی نهادهای جامعه توجه دارد.

- جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری، روندی است که فرد در آن با وظایف، حقوق و نقش‌های خود در جامعه آشنا می‌شود. در این فرایند «فرهنگ جامعه» از نسلی به نسل دیگر، یا از نهادی به گروه‌های مختلف جامعه انتقال می‌یابد. جامعه‌پذیری به معنای «یادگیری فرایندهای رشد است که افراد از طریق آنها، جهت‌گیری‌ها و انگاره‌های رفتار اجتماعی خود را کسب می‌کنند» (آستین، ۱۳۷۴: ۸۳). نظام سیاسی در فرایند جامعه‌پذیری گرایش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و معیارهای مد نظر خود را به افراد جامعه آموزش می‌دهد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. ادامه حیات یک نظام وابسته به انتقال فرهنگ با محتوای عقیدتی و ارزشی آن به نسل‌های جدید است.

نهادهای جامعه‌پذیری با انتقال «فرهنگ»، هم زمینه و شرایط تداوم حیات اجتماعی و نظام ارزشی آن را فراهم می‌کنند و هم سبب ثبات هویتی می‌شوند.

۱. برای مطالعه بیشتر رک: تد رابرت گر، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.

مجموعه این فعل و انفعالات میان نهادها و جامعه هدف می‌تواند بازتولید همگرایی و در نهایت امنیت کند.

دیدگاه‌های کلاسیک در حوزه جامعه‌پذیری شامل نظریات ارتقای شناختی است که تطور نظم شناختی فرد را بررسی می‌کنند. دیدگاه‌های نوین بر شکل‌گیری جامعه‌پذیری تأکید دارند و این نظریات به بازتولید گفتمان‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد اشاره می‌کنند (صبوری، ۱۳۸۱: ۲۴۱). مهم‌ترین بخش از امنیت پایدار که بخش ذهنی آن است در این روند شکل می‌گیرد و تحقق می‌یابد. باتامور می‌نویسد: «استمرار یک جامعه به وسیله فرایند جامعه‌پذیری^۱ که سنت اجتماعی نسل پیشین را به نسل‌های جدید انتقال می‌دهد، تأمین می‌شود؛ اما جامعه‌پذیری هرگز کامل نیست... همواره با انتقاد، نوآوری، رد، سرعت تغییرات ... همراه است» (قاسمی، ۱۳۹۱: ۵-۸).

۱۲. نهادهای اصلی جامعه‌پذیری

عوامل متعدد و گوناگونی در جامعه‌پذیری نقش دارند. بیشتر این عوامل از طریق «نهادهای اجتماعی» در سراسر زندگی اجتماعی فرد تأثیر می‌گذارند. بر اساس دیدگاه‌های نظریه‌پردازان جامعه‌پذیری، تعدادی از نهادهای اجتماعی در اجتماعی شدن افراد جامعه نقش اساسی دارند که در ادامه به این نهادهای اجتماعی می‌پردازیم:

الف) خانواده

خانواده به عنوان هسته اجتماعی هر جامعه بر شکل‌گیری بینش‌ها و نگرش‌های افراد جامعه در تمام زمینه‌ها اثرگذار است. «فرایند جامعه‌پذیری کودک از خانواده شروع می‌شود. خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است. تصویر خود نزد کودک انعکاس حساسیتی است که اعضای خانواده به او دارند؛ بنابراین، تصویری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افراد اطراف خود دارد، به طور مستقیم تحت تأثیر دیدگاه و باورهای خانواده‌هایشان قرار دارد. ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های مختلفی که انتظار می‌رود ایفا کند، در بدو امر درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می‌شود و کودک آنها را در خانواده فرا می‌گیرد» (کوئن، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

از دیدگاه جامعه‌پذیری، تأثیر آموزش‌های دینی و نگرش عقیدتی خانواده‌های



ایرانی بر جوانان، در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی و هنگام تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران و در پیروزی انقلاب و دفاع از آرمان‌های نظام بسیار تعیین‌کننده بوده است.

ب) رسانه‌های همگانی

در اغلب کشورها رسانه‌های جمعی نقشی مهم در جامعه‌پذیری بر عهده دارند. رسانه‌های جمعی از جمله صدا و سیما، مطبوعات، ماهواره‌ها، سایت‌های اینترنتی و... در فرایند جامعه‌پذیری به خصوص در شرایط حساس و ویژه‌ای چون «دفاع مقدس، اغتشاشات و بحران‌های شهری و قومی، تهاجم نرم و سایر جنبه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی» به صورت مثبت یا منفی تأثیرگذار بوده‌اند. در واقع نقش مثبت رسانه‌ها در فرایند جامعه‌پذیری این است که «بتوانند هنجارهای اجتماعی نظام را تقویت کنند و همان‌ها را انعکاس دهند» (محسنی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). به طور کلی فرهنگ و ارتباط هم می‌تواند به عنوان تقویت‌کننده دولت و کاهش‌دهنده سطح منازعات قومی عمل کند و آن در صورتی است که رسانه‌های همگانی به تجربیات متفرق و پراکنده و ناهمگون انسجام بخشند و این احساس را در افراد به وجود آورند که عضوی از جامعه کل هستند و بدین‌گونه به افراد هویت جدید و احساسی از یگانگی بخشند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

ج) گروه‌های همسالان

این دسته از عوامل جامعه‌پذیری همانند خانواده اثر بسیاری بر نگرش‌های افراد جامعه می‌گذارند. «از آنجا که گروه همسالان تقریباً هم‌سن یکدیگرند و احساس برتری می‌کنند، معمولاً از معیارهای مشترکی که به اشخاص مسئول گروه مرتبط است، پیروی می‌کنند. در دوران بلوغ نقش گروه همسالان به عنوان عامل جامعه‌پذیری افراد، به اوج اهمیت و تأثیر خود می‌رسد. در این هنگام کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن یکی از اهداف مهم نوجوانان می‌شود. پذیرش ارزش‌های گروه همسالان، به طور وسیعی به پذیرش فرد در آن گروه کمک می‌کند» (قنادان، ۱۳۷۵: ۹۶). تأثیر این عامل را می‌توان به وضوح در مراکز آموزشی و دانشگاهی و پایگاه‌های بسیج بین جوانان و نوجوانان ملاحظه کرد که چگونه در این نهادها ملاحظات امنیتی، ارزش پایه تلقی می‌شود.



د) مدرسه و نهادهای آموزشی

بخشی از فرایند جامعه‌پذیری با پرورش سیاسی نظیر هویت ملی در نظام آموزشی موجود ارتباط دارد. در جوامع مختلف مدرسه از طریق فرایند آموزش مستقیم و غیرمستقیم در جامعه‌پذیری و پرورش افراد تأثیر می‌گذارد. در این بخش از فرایند جامعه‌پذیری، هدف شکل دادن به رفتارهای کودکان و نوجوانان به اقتضای قالب‌های اجتماعی و سیاسی مد نظر نظام حاکم است؛ در واقع نظام، پرورش هویتی را از طریق ارزش‌های اجتماعی و سیاسی، جذب و درونی کردن هنجارهای سیاسی به افراد جامعه آموزش می‌دهد. این مسئله از کارکردهای عمده آموزش و پرورش در هر نظام سیاسی محسوب می‌شود.

ه) مساجد و کانون‌های مذهبی

جوامع برای جامه عمل پوشاندن به جامعه‌پذیری به ابزارها، وسایل و پایگاه‌های مذهبی هم نیاز دارند. در جوامع اسلامی مهم‌ترین پایگاه مذهبی «مساجد» است که کارکردهای ارزشمندی در حوزه جامعه‌پذیری دارد. در گردهمایی‌های مذهبی بسیاری از مسائل مهم اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۵). در خصوص نهادی و درونی کردن آنها «بازآموزی به اشتراک گذاشته‌شده‌ای» شکل می‌گیرد.

نقش مساجد و سایر نهادهای مذهبی در پیروزی انقلاب اسلامی بسیار چشم‌گیر بوده است. نیروهای فعال در مساجد، به طور مستقیم در متن انقلاب شرکت کردند؛ به گونه‌ای که مساجد نقش نیروسازی و پایگاه ارتباطی مردم و رهبران انقلابی را برعهده داشتند. هم‌چنین یکی از عوامل پایداری فرهنگ اسلامی را باید وجود مساجد و نهادهای مذهبی دانست (کمالی اردکانی، ۱۳۷۵: ۱۵۲ - ۱۵۳). هیئت‌های مذهبی و برخی کانون‌های فرهنگی و علمی جوانان و دارالقرآن‌ها نیز چنین کارکردی دارند. جان دی. استمپل^۱، یکی از دیپلمات‌های آمریکا و نویسنده کتاب درون انقلاب ایران و از شاهدان نزدیک وقایع انقلاب در این زمینه می‌گوید: «یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دایمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش بوده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارد. سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیامی که توسط روحانیون رده بالا صادر می‌شد، از شهری به رهبران شهر دیگر، شبکه مساجد بود» (استمپل، ۱۳۷۸: ۶۸).



1. John D. Stample

۱۳. کارکردهای جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری دارای کارکردهای مختلفی از قبیل آموزش قواعد و نظم اجتماعی، آموزش مهارت‌ها، ایجاد امید، هویت‌بخشی، توسعه و تعمیق فرهنگ سیاسی، تربیت و پرورش سیاسی، تقویت الگوی دولت-ملت، کارآمدی کارگزاران حاکم مناطق قومی، افزایش قدرت حکومت مرکزی، جلوگیری از سلطه قومی و قطبی شدن جامعه و استقرار جامعه مدنی است. اینک به بخش‌هایی از این کارکردها پرداخته می‌شود:

الف) هویت‌بخشی

جامعه‌پذیری از طریق ارتباط دادن فرد با خاطرات تاریخی و فرهنگی جامعه برای وی هویت می‌آفریند. در جامعه‌پذیری افراد می‌آموزند و تحت تأثیر آموزش، بینش و رفتار آنها تغییرات اساسی پیدا می‌کند. در خصوص ماهیت، چیستی، کیستی، کجایی و هستی خود نگاه هویتی و ماندگار شده‌ای را می‌آموزند. در هر جامعه‌ای فرایند پرورش سیاسی از طریق کاربست آموزش صورت می‌گیرد و هدف آن آشناسازی تازه‌واردان با فرهنگ سیاسی جامعه است تا آن‌گونه که نظام انتظار دارد، رفتار کنند. در این فرایند ارزش‌ها و نمادهای هویت ملی نظیر پرچم، سرود، زبان و ... ملی محترم و مقدس به شمار می‌آیند و هویت قومی در مجاورت هویت بازآمخته شده ملی در رتبه بعدی قرار می‌گیرد و سایر هویت‌های عرضی و غیرملی معارض دچار رنگ‌باختگی می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۹).

ب) توسعه و تعمیق فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی که شکل‌دهنده نگرش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و الگوهای رفتاری است با جامعه‌پذیری ارتباطی تنگاتنگ دارد. در تعامل دوسویه هویت ملی و فرهنگ سیاسی هم هویت ملی قوام بخشیده و کارآمدتر می‌شود و هم به صورت اثربخش فرهنگ سیاسی به سوی هویت ملی جهت‌یابی می‌شود.

واژه فرهنگ سیاسی را برای اولین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کار گرفت. به نظر وی، هر نظام سیاسی در درون الگویی خاص از سمت‌گیری برای کنش سیاسی فعالیت دارد، که لازم است آن را فرهنگ سیاسی بنامیم. آلموند بعدها به همراهی سیدنی وربا این تعریف از فرهنگ را با تنقیح بیشتری در تحلیل ایستارهای سیاسی موجود در کشورهای انگلیس، آلمان، ایتالیا، مکزیک و آمریکا به کار گرفت. از همین



رو، آنان فرهنگ سیاسی را سمت‌گیری‌ها و ایستارهای^۱ سیاسی افراد در قبال نظام سیاسی خویش تعریف کرده‌اند (جیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۵).

آلموند^۲ و وربا^۳ با ملاحظه سطح و نوع مشارکت سیاسی به سه نوع فرهنگ سیاسی اعتقاد دارند که عبارت‌اند از:

۱. فرهنگ سیاسی محدود:^۴ در جوامعی به وجود می‌آید که هیچ‌گونه خودآگاهی درباره دولت در آنها پیدا نشده است. در این جوامع هیچ‌گونه مشارکت سیاسی وجود ندارد و افراد خود را به عنوان عضوی از جامعه تصور نمی‌کنند و اساساً نقشی در تصمیم‌گیری‌ها ندارند.

۲. فرهنگ سیاسی تبعی:^۵ در این نوع فرهنگ سیاسی، افراد از نقش‌های گوناگون حکومت اطلاع دارند و از نتایج تصمیم‌های حکومت مطلع‌اند، ولی در فرایندهای سیاست‌گذاری هیچ‌گونه نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند.

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی:^۶ این نوع فرهنگ، ویژه جوامع توسعه‌یافته است. مردم به طور نسبی در حوزه‌های مختلف دخالت می‌کنند و به رفتارهای سیاسی نخبگان حساس هستند. در این نوع فرهنگ سیاسی، مردم خود را متعلق به نظام سیاسی می‌دانند و معتقدند که می‌توانند در بهبود تصمیم‌های سیاسی مؤثر باشند.

تمایز فرهنگ سیاسی از فرهنگ عمومی بدین علت است که محور اصلی آن بیشتر بر شناخت مردم از نحوه کارکرد قدرت^۷ و اقتدار^۸، هم از لحاظ اصولی و هم در عمل قرار دارد. در واقع فرهنگ سیاسی است که قواعد بنیادین را برای به اجرا در آوردن سیاست وضع می‌کند و همین فرهنگ است که تصورات و اعتقادات مشترکی را که بنیادهای اصلی زندگی سیاسی یک کشور هستند، معین می‌کند (پای، ۱۳۸۳: ۱۰۰۱).

از بعد دیگر در حوزه ارتباط بین جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی باید بیان کرد که وجود وفاداری‌هایی که مردم یک جامعه در حوزه پای‌بندی به منطقه زندگی، دین، قومیت، تعهد نسبت به ارزش‌ها و نهادهای اجرایی و دستگاه‌های سیاسی دارند، ناشی از فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه است و این وفاداری‌ها نقشی تعیین‌کننده

- 1 . Attitudes
- 2 . G. Almond
- 3 . S. Verba
- 4 . Parochia
- 5 . Subjective
- 6 . Participant
- 7 . Power
- 8 . Authority



در رفتارهای سیاسی ایفا می‌کنند. بنابراین فرهنگ سیاسی از جمله متغیرها و عوامل مولد امنیت یا ناامنی در جوامع محسوب می‌شود.

ج) تربیت و پرورش سیاسی

بخشی از فرایند جامعه‌پذیری ارتباط نزدیکی با پرورش سیاسی نظام موجود دارد. محتوای این پرورش سیاسی را باید در موضوع شهروندی و پرورش شهروندان یک جامعه در هر نظام آموزشی جست‌وجو کرد. هر آنچه نظام «آموزش و پرورش دولتی» در قالب یادگیری سیاسی و مدنی به طور آگاهانه، از راه آموزش در نهادهای آموزشی به طور مستقیم یا غیرمستقیم، برای آموزش شهروندی در اختیار افراد جامعه می‌گذارد، در حوزه تربیت و پرورش سیاسی قرار دارد. آموزش شهروندی «نوعی فرایند جذب و درونی کردن باورها و ارزش‌های اجتماعی- سیاسی به وسیله شخص است که طی آن معنای توصیفی- تبیینی شهروندی با معنای ارزشی- تجویزی آن ترکیب می‌شود» (علاقه‌بند، ۱۳۷۵: ۹۸). هدف آشکار پرورش سیاسی شکل‌دهی به رفتارهای کودکان و نوجوانان به اقتضای قالب‌های اجتماعی و سیاسی است. در واقع نظام سیاسی از طریق آموزش ارزش‌های اجتماعی و سیاسی و جذب و درونی کردن هنجارها، افراد جامعه را تربیت می‌کند و آنان را پرورش سیاسی می‌دهد. این موضوع از کارکردهای عمده آموزش و پرورش در هر نظام سیاسی است. بر این اساس باید گفت که «پرورش سیاسی به عنوان یک کارکرد آشکار نظام‌های آموزش و پرورش و به عنوان یک فراگرد اجتماعی مشروع، بیش از پیش مورد توجه و تأکید بوده و مسئولیت ایجاد آگاهی ملی و وفای سیاسی را بر عهده دارد» (توسلی، ۱۳۸۶: ۸۵).

۱۴. کارآمدی نهادهای اجتماعی و حکومتی

در مطالعات مدیریت و رهبری، به انجام کار خوب، «اثربخشی» و به خوب کار کردن، «کارآمدی» اطلاق می‌شود. کارآمدی و اثربخشی نهادهای اجتماعی و حکومتی در انجام وظایف اجتماعی و حکومتی موجب افزایش مقبولیت نظام سیاسی می‌شود. امروزه مردمان جهان «کارآمدی برتر در انجام کارویژه‌ها» را دلیل بر اثربخشی و حاکمیت صحیح و مطلوب می‌دانند و به تعبیری کارآمدی موجبات اثربخشی را فراهم می‌کند. بنابراین، علاوه بر جامعه‌پذیری و کارکردهای آن در تولید همگرایی و مشارکت ملی عوامل دیگری وجود دارند که بر کارآمدی حاکمیت و متغیر نهادی اثر فراوان دارند و در زیر به آنها اشاره خواهد شد.



الف) تقویت الگوی دولت- ملت و افزایش قدرت حکومت

ناتوانی حکومت‌ها و نهادهای ملی در انجام تکالیف قانونی نظیر برقراری نظم، امنیت، ایجاد رفاه اقتصادی و توسعه سیاسی- اجتماعی و نیز پاسخ‌گویی به تقاضاهای رو به رشد، عامل افول دولت‌ها و رشد گروه‌های قومی و باعث گسست رابطه بین ملت با مفهوم قومی و دولت با موجودیت قانونی می‌شود (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۲). در نتیجه میان برخی اقوام احساسی شکل می‌گیرد که حقوق خاصی دارند و لذا خواهان به رسمیت شناخته شدن هویت‌شان می‌شوند. افزایش قدرت حکومت مرکزی و توانایی آن در برقراری امنیت و به کار نرفتن زور و خشونت و خون‌ریزی بستر مناسبی برای رشد تحرکات همگرایی ایجاد می‌کند. برای مثال در طول تاریخ بلوچستان، هرگاه حکومت مرکزی مقتدر همه کشور را تحت حاکمیت واحد و نظم در می‌آورد، ساکنان این سرزمین هم به اطاعت گردن می‌نهادند و هرگاه هرج و مرج بود، سر برمی‌تافتند (براهویی، ۱۳۸۴: ۴۴).

ب) کارآمدی کارگزاران حاکم مناطق قومی

عدالت‌جویی و کارآمدی نخبگان و کارگزاران حاکم مناطق قومی در حل مشکلات مردم می‌تواند عامل همگرایی ملی شود و برعکس گاه چپاول‌گری‌های آشکار و نهان نخبگان حاکم بومی نسبت به سایر اقلیت‌های قومی، محور اصلی ستیزه‌های قومی بوده است.

ج) جلوگیری از سلطه قومی و قطبی شدن جامعه

سلطه قومی به این معنی است که قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دست گروهی خاص باشد و باعث نارضایتی اقلیت‌ها شود. در مقابل، چنین سلطه‌ای موجب تقویت هویت‌های قومی دیگر می‌شود که پایه‌ای برای بسیج و سازماندهی اقدامات خشونت‌آمیز است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۵۵). به انحصار در آمدن پست‌های دولتی و شغل‌های بالای نظامی و سیاسی از جمله ویژگی‌های سلطه قومی است که خود زمینه‌ساز خصومت‌های قومی می‌شود. حضور بزرگان اقوام در نهاد حکومتی می‌تواند آرامش‌بخش و امنیت‌ساز باشد. یک فرد بلندنظر که به شکلی منصفانه اهدافی را در راستای همگرایی ملی تعقیب می‌کند، می‌تواند به لحاظ نمادین نقش مهمی در کاهش درگیری ایفا کند (سیسک، ۱۳۷۹: ۱۱۶). مشارکت عادلانه نخبگان همگرای



اقوام اقلیت در قدرت سیاسی- اجتماعی و اقتصادی موجب تقویت همگرایی ملی می‌شود. تیموتی دی. سیسک بر این باور است که همیشه مشارکت پایین گروه‌های قومی در مشاغل خاص حاکمیتی به معنای مطلق تبعیض اداری در سیاست‌های استخدامی نیست، بلکه ممکن است به علت بی‌رغبتی خدمت این گروه‌ها در این‌گونه مشاغل باشد. برای مثال ۸۷ درصد ترکیب نیروهای امنیتی در ایرلند شمالی از جامعه پروتستان است که دلیل آن تمایل نداشتن کاتولیک‌ها به خدمت در نیروی پلیس است (سیسک، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

د) استقرار جامعه مدنی

جامعه مدنی باعث تعدیل ضربات وارده از دولت به مردم و برعکس می‌شود و ساختار آن به گونه‌ای است که در بطن خود با تولید پادزهر بحران و ستیزه‌های گروهی و قومی، شیوه‌های تعامل و ابزارهای مورد استفاده را تلطیف و تعدیل می‌کند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۵۵). در جوامع مدنی ابزارهای خصومت در بیان اعتراضات کاهش می‌یابد و تکرار اندیشه‌ها، هنجارها و نقش‌ها به نوعی مخالف‌محوری است. دولت در جامعه مدنی از پایداری لازم برخوردار است، اما در مرحله پیش از جامعه مدنی، دولت پایگاهی است که اقوام یا گروه‌های رقیب در یک سرزمین قصد تصرف آن را دارند و هر یک در هر زمان که بخواهند آن را تصرف و از آن برای سرکوب رقبا و مخالفان استفاده می‌کنند. در هر حال جامعه مدنی و بحران‌های سیاسی- اجتماعی و قومی با یکدیگر رابطه معکوس دارند؛ به این معنی که پایان یکی به معنای آغاز دیگری است.

۱۵. مهندسی و مدیریت همگرایی

مفهوم هویت، پایه هر نوع صورت‌بندی نوین در حوزه «مهندسی اجتماع» به شمار می‌آید. واقعیت این است که در مطالعات اجتماعی، مهندسی کردن با مفهوم «هویت» گره خورده است و با همین ملاحظه دستگاه هویت‌سازِ واگرایی نیز یک «مای» تعمیم‌یافته در مقابل «دگری» به نام ساختار سیاسی یا گفتمان حاکمیت تولید می‌کند. بنابراین همان‌گونه که دستگاه هویت‌سازِ واگرایی ابتدا با رویکرد واگرایانه اقدام به تخریب هویت ملی پیشینی می‌کند و سپس هویت جدید را اعتبار می‌کند، رویکرد مهندسی و مدیریت همگرایی ملی نیز می‌تواند عناصر و مؤلفه‌های واگرایی در گروه‌ها و اقوام را دچار پالایش و دگردیسی کند و جهت‌گیری هویت‌ها را به سمت

همگرا شدن رهنمون شود. اگرچه این نوع مهندسی گرایش‌ها، بسیار طولانی و پر صعوبت است، ولی در صورت وقوع دارای قابلیت ایجاد امنیت پایدار است. اما آنچه در مهندسی و مدیریت همگرایی حائز اهمیت است، تحلیل حساسیت و مهندسی عناصر غیرهویتی همگراکننده اعم از عناصر نهادی، معیشتی و نقش و بازیگری بازیگران رقیب است. البته مهندسی و معماری و تحلیل حساسیت برای مطلوبیت بالاتر، فقط متوجه متغیرهای ورودی به سیستم مولد امنیت نیست، بلکه می‌توان با تعریف جدید از امنیت و امنیت پایدار از قبیل امنیت‌زدایی از پدیده‌ها و ... از حساسیت غیرضرور نظام سیاسی و حاکمیت، نسبت به ورودی‌های سیستم فروکاست و تصویری همگرا از هویت‌های موازی گروه‌ها و اقوام نسبت به هویت ملی ترسیم کرد.

این نوع مهندسی و معماری گرایش‌ها را می‌توان عنوان همگراسازی نامید که در واقع، فرایند همگرایی را رویکردی پروژه‌محورانه می‌نمایند. بنابراین می‌توان فرایند همگرایی را در دو سطح تحلیل کرد:

الف) سطح همگرا شدن

این سطح از فرایند همگرایی معمولاً از تعاملات اجتماعی معمول و متعارف اقوام با یکدیگر شکل می‌گیرد و بدون دستکاری مدیریت می‌شود و به شکل طبیعی اتفاق می‌افتد (همگرایی به مثابه پروسه).

ب) سطح همگراسازی

فرایندی است که برای ایجاد آن باید راهبرد، طرح و برنامه‌های دقیق و منظمی از سوی سیاست‌گذاران کشور تدوین و اجرا شود. نکته اساسی این است که برای اینکه در جامعه همگرایی اتفاق بیفتد، صرفاً نمی‌توان به جریان طبیعی همگرایی- همگرا شدن- تکیه کرد و دل خوش بود (همگرایی به مثابه پروژه).

۱۶. بازیگران خارجی

در خصوص نقش بازیگران خارجی بر امنیت داخلی، مکاتب مطالعات امنیتی مختلفی اظهار نظر کرده‌اند و همگی کم و بیش بر نقش منفی بازیگران خارجی بر امنیت داخلی تأکید دارند. تفاوت و تمایزات این مکاتب بیشتر متوجه ارائه راهکارهای پیشنهادی است. با این حال در این تحقیق با توجه به رویکرد مقاله و حال و هوای کلی و عمومی



محیط امنیتی مورد بررسی و با ملاحظه عوامل عینی به نظر می‌رسد راهکارهای مطالعات امنیتی جهان سوم به روند تحلیل این تحقیق کمک بیشتری می‌کند؛ هرچند تجویزات این مکتب مطالعاتی به تنهایی کافی نیست، بلکه بسته به شرایط و محیط امنیت ملی و مبتنی بر رهیافت مدیریت اقتضایی، می‌توان پاسخ‌های مطلوب‌تری ارائه داد. به هر حال، رهیافت مطالعات جهان سوم پیشنهاد می‌کند برای تأمین امنیت ضرورت دارد بر جنبه‌های غیرمادی قدرت تکیه کرد و لازم است «خوداتکایی» را در سطح ملی در خدمت وحدت ملی در برابر تهدیدهای خارجی قرار دارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۱۵۱). آنها استدلال می‌کنند در برابر مصون‌سازی کشور و مردم از ناحیه خارجی به چیزی بیشتر از قدرت نظامی و اقتصادی نیاز است. این مسئله بسیار به توان، خواست و عطش استقلال‌طلبی مردم برای مقاومت در برابر سلطه قدرت‌های خارجی بستگی دارد؛ به خصوص کشورهایی که استعمار یا سایر اشکال سلطه خارجی را تجربه کرده باشند یا در موقعیت ژئوپلیتیکی خاص قرار داشته باشند و ضمناً دارای انسجام قومی و تاریخ غرورآفرین باشند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

مدل تحلیلی و مطالعه

بدون تردید عامل اصلی ایجاد امنیت پایدار «هماهنگی»هایی است که محصول اشتراک هویتی اقوام است. این قابلیت در همگرایی ملی خود را نشان می‌دهد. نگاهی به کشورهای با تنوع قومی نشان می‌دهد به‌رغم نقش بسیار مهم هویت مشترک در تأمین همگرایی ملی و به تبع آن امنیت پایدار و به‌رغم تمایزات و اختلافات شدید هویتی بعضی اقوام با حاکمیت مرکزی، کماکان پایداری امنیت در این کشورها ادامه دارد و گاه اقوام گوناگون سالیان سال، مدام و صلح‌آمیز کنار هم به زیست مشترک بر اساس منافع متقابل انسانی ادامه می‌دهند. حال سؤال این است که چرا و چه عوامل و متغیرهایی موجب تداوم و پایداری امنیت که محصول هم‌نوآوری و مشارکت ملی است، در جوامع با تمایزات هویتی می‌شود و الگوی عمل این متغیرها چگونه است؟ پاسخ اجمالی به بخش اول این سؤال این است که به نظر می‌رسد عوامل و متغیرهای دیگری وجود دارند که می‌توانند در مشارکت ملی و پایداری امنیت مؤثر باشند. اگرچه همگرایی هویتی عامل اصلی تولید همگرایی ملی و امنیت پایدار است، اما بدان معنا نیست که کاهش مؤلفه‌هایی از همگرایی هویتی بین اقوام و حاکمیت ملی موجب ازهم‌گسستگی شیرازه‌های وحدت و وفاق ملی شود و ایجاد بحران‌های اجتماعی،



سیاسی و امنیتی کند و در نتیجه امنیت پایدار از هم گسیخته و پایداری امنیت منتفی شود. این ادعا که عوامل هویتی، سامان‌بخش تداوم همگرایی ملی هستند بدان معناست که متغیر اصلی و مستقل تأثیرگذار در ایجاد همگرایی ملی، عنصر «همگرایی هویتی» است. برای مثال نسبت و اشتراکات هویتی مردمان و اقوام فارس‌زبان و شیعه ایران مرکزی با حاکمیت ملی این‌گونه است و اغلب این نوع همگرایی در تأمین امنیت پایدار و دوام امنیت حاکمیت ملی نشأت گرفته از همگرایی ملی بسیار مؤثر است و مشکل خاصی پدید نمی‌آید و نیامده است.

حال این سؤال مجدداً مطرح است که چرا در بعضی کشورها به‌رغم ترقیق و تمایز هویت بعضی اقوام با حاکمیت ملی - با فرض ثابت انگاشتن متغیرهای خارجی - باز هم مدت‌های مدیدی پایداری امنیت جاری است و مشکل حاد و اثرگذاری را متوجه حاکمیت ملی نمی‌کند؟ مثال قابل توجه برای این بحث را می‌توان حضور اقوام متعدد در کشورهای مختلف، به خصوص یوگسلاوی سابق دانست. در این کشور اقوام صرب، کروات و بوسنیایی (مسلمان) به‌رغم تمایزات هویتی بسیار قوی - قبل از درگیری‌های قومی دهه پایانی قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم - به شکل مسالمت‌آمیزی با هم زندگی می‌کردند^۱ و حیات اجتماعی آنها در بستر مشارکت ملی متداوم بود. چرا؟ پاسخ این سؤال این است که به‌رغم تعیین‌کنندگی عامل همگرایی هویتی (متغیر مستقل) در اثرگذاری مستقیم بر همگرایی ملی (متغیر واسطه) و امنیت پایدار (متغیر وابسته)، عوامل مختلفی نظیر متغیرهای معیشتی و نهادی (متغیرهای میانی یا دخیل) وجود دارد که هرچند ممکن است نتوانند مستقیماً تولید امنیت پایدار کنند یا موجب هدم امنیت پایدار شوند، اما می‌توانند به نحو چشم‌گیری بر پایداری و دوام امنیت مؤثر باشند. این متغیرها با کارکردهایی که دارند و نوع اثری که بر تأثیر همگرایی هویتی ایجاد می‌کنند، در صورت کارکرد ایجابی و مثبت به شکل تضایفی، تسهیل‌کننده کارکرد همگرایی هویتی در تولید همگرایی ملی و در صورت کارکرد غلط و اشتباه فراهم‌کننده موجبات شیرازه‌گشایی و گسلیدن بندگان چسبندگی و پیوستگی مؤلفه‌های هویتی در تشکیل همگرایی ملی خواهند شد. بنابراین متغیر همگرایی هویتی که ورودی‌های چارچوب مفهومی این مقاله محسوب می‌شود، از متغیرها و عوامل اصلی انسجام ملی و وفاق با حاکمیت و تولید همگرایی ملی و در نتیجه امنیت پایدار خواهد بود. با این حال در مسیر فرایند تأثیر بر امنیت پایدار طی زمان و در

۱. رک: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی (یوگسلاوی و خشونت قومی)، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۵.



سایش و جهش با عوامل و متغیرهای میانگین و دخیل نهادی، معیشتی به عنوان ورودی‌های جنبی همگرایی هویتی در تولید همگرایی ملی خواهد شد و مالا همگرایی ملی تولیدشده در کنار ورودی‌های کنترل‌کننده خارجی، اعم از بازیگران دنباله قومی در کشور همسایه و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، خروجی‌ها و بازده‌های گوناگونی را به شکل «امنیت پایدار» یا «پایداری امنیت» به نمایش می‌گذارد. تحت تأثیر همین عوامل و متغیرهای محیطی است که درجه امنیت پایدار در همه جا و هر زمان یکسان نیست. به تعبیر دیگر، امنیت پایدار در جوامع چندقومی با ماهیت ناهمگون هویتی در طیفی از امنیت، شامل امنیت پایدار تا ناامنی دائمی و جنگ و جدایی‌طلبی در حرکت و تغییر است. بسته به درجه و شدت تأثیر متغیرهای گوناگون، وضعیت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. این وضعیت‌ها در دو حالت امنیت و ناامنی قابل دسته‌بندی است. حالت امنیت را می‌توان به دو وضعیت امنیت پایدار و امنیت ناپایدار (با تسامح پایداری امنیت) و موقتی و همچنین حالت ناامنی را به صورت اجمالی می‌توان به وضعیت معضل، خطر و بحران امنیتی و همچنین حالت بینابین را به عناوینی نظیر موضوع، مسئله و مشکل امنیتی مقوله‌بندی کرد.

گاه متغیرها نقش متفاوتی در فرایند و سلسله‌اثردهی و اثرپذیری دارند. آن‌گاه که پذیرنده اثر متغیرهای دیگر هستند، وابسته تلقی و گاه که اثردهنده متغیرهای دیگر هستند، مستقل به شمار می‌روند. بر همین مبنا، در سطح اول تحلیل مدل پیشنهادی این مقاله، همگرایی هویتی متغیر مستقل و متغیرهای نهادی و معیشتی به عنوان متغیرهای تسهیل‌کننده متغیر هویتی در تولید همگرایی ملی هستند و در این سطح، همگرایی ملی، متغیر وابسته است. ولی از آنجا که متغیر همگرایی ملی به صورت مستقل در تولید امنیت ملی مؤثر است، در سطح دوم مدل و تحلیل به عنوان متغیر مستقل بر متغیر وابسته امنیت پایدار تأثیر دارد. در ضمن در این سطح متغیر همگرایی یا مشارکت ملی در کنار متغیرهای کنترل‌کننده خارجی بر متغیر وابسته امنیت پایدار مؤثر خواهند بود.

منظور از متغیرهای کنترل‌کننده آن دسته از علل و عواملی هستند که امنیت پایدار را تحت کنترل قرار می‌دهند و از شدت و پایداری آن می‌کاهند. هرچه تأثیر این عوامل و متغیرها بیشتر باشد، پایداری امنیت بیشتر کاهش می‌یابد. برعکس، متغیرهای تسهیل‌کننده، آن دسته از عواملی هستند که شدت و پایداری امنیت را تسهیل می‌کنند.



در ضمن گروهی از مؤلفه‌های متغیر نهادی، از عوامل کارآمدی نظام سیاسی در انجام وظایف نهادی (جامعه‌پذیری) و مقبولیت‌افزایی مردم هستند و در صورت انجام دقیق و صحیح کارویژه‌های نهادهای اجتماعی، موجبات اثربخشی ضمنی و کارایی سیستمی را فراهم می‌کنند. علاوه بر اینکه متغیرهای نهادی خود متأثر از هویت ملی و قومی هستند، می‌توانند با نقشی که در مشروعیت‌بخشی پیدا می‌کنند موجبات تسهیل‌کنندگی همگرایی - اعم از هویتی و معیشتی - و تولید مشارکت ملی و در نهایت امنیت پایدار را فراهم کنند. به بیان دیگر، علاوه بر اینکه متغیرهای تسهیل‌کننده و کنترل‌کننده نقشی در بسترسازی و زمینه‌یابی امنیت دارند، به صورت پیچیده‌ای بر متغیر مستقل (همگرایی هویتی) و تحول هویت مؤثرند. این دو متغیر بر یکدیگر نیز اثرگذارند. گفتنی است به دلیل جایگاه هویت در شکل‌گیری نیازها (متناظر به همگرایی معیشتی) و روش‌ها و ساختارهای اجتماعی - سیاسی (متناظر به همگرایی نهادی) متغیرهای نهادی و معیشتی نیز متأثر از متغیر هویتی خواهند بود.

با توجه به مدل مفهومی ارائه‌شده، به‌رغم اهمیت تأثیر مستقیم متغیر همگرایی هویتی در تولید همگرایی ملی و در نتیجه امنیت پایدار، عوامل همگراساز معیشتی و نهادی و مآلاً خارجی نیز تأثیر فراوانی بر شدت و کیفیت و مقدار امنیت پایدار و پایداری امنیت خواهند داشت و به عبارت دیگر، وجود همگرایی هویتی کامل به خودی خود در سطح بسیار بالایی می‌تواند همگرایی ملی و تولید امنیت پایدار کند؛ ولی این‌گونه نیست که کاهش و فقر متغیرها و عناصر همگرایی هویتی موجبات التزامی واگرایی ملی و ناپایداری امنیت را ایجاد کند، بلکه با ایجاد و تکیه بر افزایش همگرایی معیشتی و حل معضلات ارتباطی نظیر حمل و نقل (جاده‌ای، هوایی، ریلی و...)، شخصی (تلفن، پست و...)، رسانه‌های عمومی (راديو و تلویزیون و...)، فضای مجازی و غیره و انجام دقیق و صحیح کارویژه‌های نهادهای اجتماعی و حکومتی در تأمین نیازهای مردم و نشان دادن کارآمدی در اجرای وظایف محوله، ضمن اینکه تمایل اقوام و گروه‌ها به انسجام با حاکمیت و همگرایی و مشارکت ملی را افزایش می‌دهند، موجبات افزایش مشروعیت و اثربخشی حکومت را فراهم می‌کنند. امروزه مردمان جهان «کارآمدی برتر در انجام کارویژه‌ها» را دلیل بر اثربخشی و حاکمیت صحیح و مطلوب می‌دانند و به تعبیری کارآمدی موجبات اثربخشی را فراهم می‌کند و بالعکس در صورت عدم انجام کارویژه‌های نهادها در تأمین نیاز و اهداف حاکمیتی و فقدان، کمبود یا کاهش هرگونه ارتباطات معنی‌دار و مؤثر معیشت اقوام و گروه‌ها با موجودیت حکومت (مرکزی) و



فقدان «این‌همانی» موجودیت خودی با حاکمیت ملی و تلقی «دیگری» برای آن و در نهایت واگرایی ملی و در کنار بازیگری بازیگران فراملی اعم از بازیگران دنباله قومی در کشورهای همسایه و کشورهای همسایه متخاصم، قدرت‌های معارض منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی کم‌کم پیوستگی اقوام با حکومت (مرکزی) کم‌رنگ و بی‌رنگ شده و موجبات کاهش امنیت و تزلزل در پایداری امنیت را فراهم می‌کند و گاه با ضعف حاکمیت ملی، هویت‌های مستتر «غیرفعال هویدایی نیافته» بیدار می‌شوند و به آرامی و خزنده، پیوستگی و همگرایی ملی را کاهش می‌دهند و تمایزات هویتی را برجسته می‌کنند. گاه ممکن است اقوام با هم‌دستی عامل خارجی، هویت‌های خودساخته جعل کنند و بعضاً ممکن است اندیشه‌ها و تفکرات مردم (اقوام) نیز در طول زمان و مکان متحول و ماهیت و هویت اصیل و ارزش‌های اساسی دگرگون شود. این «هویت‌های جعل‌شده بی‌ریشه» و «تغییرات در اندیشه و تفکرات» می‌توانند واگرایی شدید ایجاد کنند و موجب آسیب‌پذیری جدی امنیت پایدار شوند. به همین دلیل بی‌تردید تکیه تنها بر همگرایی هویتی و در نظر نداشتن سایر مؤلفه‌ها، امنیت و حاکمیت ملی را در درازمدت دچار خطر جدی می‌کند.

نتیجه‌گیری

رویکرد مطالعات قومی و نگاه نظام‌مند و سازه‌انگارانه به مقوله امنیت نشان می‌دهد که عوامل مختلفی می‌توانند بر چگونگی شکل‌گیری امنیت و ثبات و دوام آن مؤثر باشند. بعضی از این عوامل مانند متغیرهای منتسب به همگرایی هویتی، نقش اصلی و محوری را در تولید همگرایی ملی و در نتیجه امنیت پایدار دارند. علت این موضوع را می‌توان به ذاتی بودن آثار هویتی و جوشیدن از چشمه هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی انسان‌ها دانست؛ زیرا فرد منتسب به یک هویت، آنچه را که امنیت خود و قوم خود تلقی می‌کند و منافعی را که در همگرایی قومی ادراک می‌کند و می‌بیند، عیناً همانی می‌پندارد که در ملاحظات همگرایی ملی و در سیاست‌گذاری دولت ملی شکل می‌گیرد. بنابراین به دلیل ماهیت عوامل هویتی در تولید همگرایی ملی، و طبق نظر اغلب صاحب‌نظران، متغیرهای هویتی را متغیر مستقل دانسته که نوع، شکل، شدت و بسامد امنیت را تعیین می‌کنند. این متغیرها ماهیتاً امنیت را پایا می‌کنند و مولد امنیت پایدارند؛ اما این بدان معنی نیست که سایر متغیرها اثر خاصی را تولید نکنند، بلکه سایر عوامل غیرهویت‌ی در صورت انجام درست کارویژه‌هایشان با ایجاد اثر در مسیر تأثیر متغیر



مستقل (هویت) بر متغیر وابسته (امنیت) می‌توانند بر شدت کارویژه‌های عوامل هویتی بیفزایند یا با عدم انجام درست کارویژه‌ها، موجب کاهش پایایی امنیت، هم در بعد زمانی و هم به لحاظ کیفیت شوند. بدیهی است در رویکردی مبتنی بر مهندسی و معماری امنیت می‌توان با دست‌کاری و استفاده از دو گروه متغیرهای نهادی و معیشتی به عنوان متغیرهای مداخله‌گر تسهیل‌کنندهٔ موجباتِ جبرانِ کسریِ هویت ملی و حاکمیتی از هویت قوم مورد مطالعه را فراهم کرد. یک حاکمیت خوب علاوه بر تغییر و تحولی که با مهندسی مبتنی بر کارکرد جامعه‌پذیری گروه عوامل نهادی بر متغیر مستقل هویتی ایجاد خواهد کرد، می‌تواند با تأمین معیشت مردم به ایجاد همگرایی ملی کمک کند و امنیت را دوام بخشد.

نکته جالب توجه اینکه علاوه بر متغیرهای مستقل هویتی و مداخله‌گر تسهیل‌کنندهٔ معیشتی و نهادی، متغیرهای خارجی نیز نوعاً به دلیل ماهیت رقابت و آنچه واقع‌گراها بدان به خوبی اشاره کرده‌اند، غالباً در دسترسی به منابع محدود، اثر کنترل‌کننده و کاهنده‌ای بر امنیت پایدار، به خصوص پایداری امنیت دارند. در این الگو نشان داده شد که عوامل هویتی موجب دوام نسبتاً درازمدت و نهادی‌شده امنیت می‌شوند.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد به‌رغم اهمیت اثر عوامل هویتی بر امنیت پایدار، لازم است سیاست‌گذاران به صرف تمایزات هویت قومی یک قوم خاص با هویت ملی، ناامید نشوند بلکه با تحلیل حساسیت و مهندسی سایر متغیرها به دوام امنیت کمک کنند. به طور خلاصه می‌توان گفت راهکار و راهبرد تأمین امنیت در بعد داخلی و در مناطق قومی، کارآمدی و اثربخشی حاکمیت در ابعاد نهادهای جامعه‌پذیری و انجام صحیح تکالیف معیشتی است تا مردم به حاکمیت حس اعتماد و اطمینان پیدا کنند. حاکمیت نیز موظف است در مواجهه با بازیگران خارجی با خوداتکایی و تولید قدرت و اقتدار، مانع تأثیرگذاری این متغیرها بر اقوام و گروه‌های داخلی شود.



منابع فارسی

- استمپل، جان دی. (۱۳۷۸)، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چ ۲، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- آستین، رنی (۱۳۷۴)، حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- برآهویی، نرجس خاتون (۱۳۸۴)، «نگاهی به سرزمین و فرهنگ مردم بلوچستان»، از کتاب جامعه‌شناسی در ایران حسین گودرزی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی.
- برتون، رولان (۱۳۸۴)، قوم‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بهروز، فاطمه (۱۳۷۴)، زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- پای، لوسین (۱۳۸۳)، «فرهنگ سیاسی»، ترجمه محبوبه مهاجر در دایره‌المعارف دموکراسی، انتشارات وزارت امور خارجه.
- پیشگاهی‌فر، زهرا (۱۳۸۰)، «چشم‌اندازهای جغرافیایی در عصر جهانی شدن»، فصلنامه راهبرد، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، پاییز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰)، تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، نوشته مراد صدوقی، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه.
- توادز، ناتیا (۱۳۷۸)، «هویت ملی و خودآگاهی ملی»، ترجمه محمود عبدالله زاده، نشریه نامه فلسفه، ش ۷.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۲)، «ملیت، مذهب و آینده تمدن ایرانی»، ماهنامه ایران فردا، ش ۶، فروردین و اردیبهشت.
- جلابی پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)، کردستان و علل بحران پس از انقلاب اسلامی، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه.
- جلابی پور، حمیدرضا (۱۳۷۵)، «مباحث پایه، هویت ملی و اقوام ایرانی در عصر خیزش قومیت‌ها»، مجله سیاست خارجی.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۷۸)، پس از دوم خرداد، تهران: انتشارات کویر.
- جیلکوت رونالد (۱۳۷۷)، «نظریه‌های سیات مقایسه‌ای»، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- درایسدال، آلسادیر و جرالدا اچ. بلیک (۱۳۷۳)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، برگردان دره میرحیدر، چاپ سوم، انتشارات وزارت امور خارجه.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.



- سیسک، تیموتی (۱۳۷۹)، «تقسیم قدرت و میانجی‌گری بین‌المللی در منازعات قومی»، ترجمه مجتبی عطارزاده، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سینایی، وحید (۱۳۷۶)، دولت مطلقه و سیاست در ایران، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شیخاوندی، داور (۷۹-۱۳۷۸)، «نوروز، نماد همبستگی ملی اقوام ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲ و ۳، زمستان و بهار.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر سخن.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر ایران.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: نشر دوران.
- قاسمی، صفت‌الله (۱۳۸۹)، امنیت پایدار، تهران: دانشگاه امام حسین(ع).
- قنادان، مطیع و همکاران (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، تهران: نشر آوای نور.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر.
- کاستلز، م (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد دوم، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، ویراستار ارشد علی پایا، تهران: طرح نو.
- کلارک کر (۱۳۸۸)، کاربردهای دانشگاه، ترجمه مصطفی حدادی و علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۷۵)، بررسی مفهوم جامعه‌پذیری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- کوئن، بروس (۱۳۸۲)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: نشر سمت.
- گروه تحقیقات آکسفورد (به سوی امنیت پایدار)، سایت اینترنتی <http://www.oxfordresearchgroup.org.uk>، مراجعه در مورخ ۱۳۸۹/۸/۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، چ ۱، تهران: نشر شیرازه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۸، تهران: نی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۸)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: نشر دوران.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- موکی بلی، روزه (۱۳۷۰)، پویایی گروه‌ها شناخت مسئله و کاربردهای علمی آن، ترجمه فریدونی، انتشارات آستان قدس رضوی.
- هاشم گلپایگانی، اکبر (۱۳۸۱)، «جامعه صنعتی و جامعه اطلاعاتی»، فصلنامه نامه فرهنگ، س ۱۲، دوره سوم، ش ۱، بهار.



Emanuel Adler and Michel Barnett (1998), "Studing Security - Communication in Theory: Comparison and History," In *Security Communities*, Cambridge: Cambridge University Press.

Haugaard (2002), *Mark Making Sense of Maleseviac Siniesa - Collectivity, Ethnicity, Nationalism and Globalism*, Pluto Pres.

Phinney, Jean S. (1990), "Ethnic Identity in Adolescents and Adult", - *Review of Research Pycological Bultein*, Vol 108, No. 3 .

Woodward Kath (2000), *Questioning Identity: Gender, Class, Nation*, - London, Routledge.